

تأملاتی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران

شهرام یوسفی‌فر

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

موضوع مقاله حاضر، بررسی تغییرات در شکل شهر ایرانی و زمینه‌های اجتماعی آن در دوره اسلامی است. این موضوع براساس چهارچوب پژوهشی، به این شرح بررسی می‌شود:

الف - مسئله تحقیق: در شکل شهر باستانی ایران (دوره ساسانی)، از عناصر کهن دژ، شارستان و شار بیرونی، به‌عنوان سه جزء اصلی یاد می‌شود درحالی‌که براساس اشارات برخی از منابع تاریخی دوره اسلامی، موجودیت عناصر سه‌گانه در شکل شهر باستانی استمرار داشته است. آیا حضور عناصر یادشده، چنان‌که گروهی از محققان پنداشته‌اند، به‌منزله استمرار ساختارهای اجتماعی کهن ایران در دوران اسلامی بود؟

ب - سؤالات پژوهش: ۱. آیا تداوم حضور این عناصر در شکل شهر ایران دوره اسلامی به‌منزله فقدان تغییرات در ماهیت مناسبات اجتماعی - اقتصادی شهرهای ایران در دوران گذار بود؟ ۲. آیا ظهور منطقه ریز در شهر ایرانی دوره اسلامی در نتیجه تحولات در مناسبات شهرنشینی بود؟ ۳. در صورت وجود روندهای تغییر در مناسبات اجتماعی و شکل شهر ایرانی در دوره اسلامی، در این روندها از چه الگویی پیروی می‌شد؟

ج - فرضیات پژوهش: ۱. تداوم حضور عناصر سه‌گانه در شکل شهر دوره اسلامی، به‌معنای تداوم نظام اجتماعی دوره باستانی در دوره اسلامی نبود بلکه در شرایط گذار از نظام اجتماعی کهن به نظام

۲۱۸ فرهنگ، ویژه تاریخ

اجتماعی دوره اسلامی، عناصر اصلی شکل شهر ایرانی براساس الگوی جدیدی سازماندهی شد؛ ۲. ظهور منطقه روضه، در نتیجه بروز تغییرات اجتماعی در وضعیت شهرنشینی رخ داد: رشد مناسبات اقتصاد شهری (افزایش تولید کالایی و رونق دادوستد)، ترقی موقعیت اجتماعی گروه‌های پیشه‌وری و بازرگانان در کنار ضرورت‌های ناشی از گسترش فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی شهری، فضا و کالبد مناسبی را نیاز داشت که آن را در منطقه روضه می‌یافت؛ ۳. در منطقه روضه، عناصر اصلی زندگی شهری مانند کالبد اقتصادی (بازار)، فرهنگی (مسجد جامع)، سیاسی (ارگ) و اجتماعی (محلها) براساس نظامی وحدت‌گرایانه استقرار یافتند، الگویی که نشانگر گذار از مناسبات اجتماعی باستانی ایران (تفکیک فضایی عناصر سه‌گانه شکل شهر) به نظام اجتماعی جدید دوره اسلامی و انعکاس آرمانی آن در شکل شهر ایرانی - اسلامی بود.

مقدمه

مرور ادبیات پژوهشی و مقولات مطرح در مطالعات تاریخ شهر و شهرنشینی، از قرن هجده میلادی به این سو، حکایت از آن دارد که تجربیات و مسایل شهرنشینی غرب در این مطالعات از جایگاه محوری برخوردار است و در آن میان، مطالعه تجربه سایر جوامع جنبه حاشیه‌ای دارد. از جمله، وضعیت مطالعات «شهر اسلامی» و شهرهای واقع در قلمرو ملل مسلمان، نه تنها از نظر کیفی و کمی سهم اندکی از ادبیات پژوهشی مورد بحث را به خود اختصاص داده است، بلکه تا نیل به موقعیت مطلوب (دستیابی به مبانی روشی و تعاریف نظری مختص شهر اسلامی) فاصله بسیاری پیش‌رو دارد. به همین ترتیب، وضعیت مطالعه شهرهایی که پس از گسترش دین اسلام در زمره کشورهای اسلامی قرار گرفتند (شهرهای واقع در سرزمین ایران، افغانستان، و دیگر نواحی مشابه)، به دلیل کمبود منابع اصلی و مطالعات درخور در مباحث روش‌شناسی و الگوپردازی، شرایط نابسامان‌تری دارد. به نظر می‌رسد تسلط برخی انگاره‌های میراث شرق‌شناسی بر حوزه مفاهیم و برداشت‌ها از ماهیت «شهر اسلامی» باعث شده است مقوله مهمی چون «شهر ایرانی» مورد غفلت

تأملاتی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در ... ۲۱۹

قرار گیرد و از این رو شهرهای ایران در دوره اسلامی، براساس الگوی شهر اسلامی - که صرف نظر از ابهامات مفهومی آن، گستره‌ای از شهرهای واقع در شمال آفریقا تا هند را در بر می‌گیرد - مطالعه و بررسی می‌شود. این در حالی است که با تأمل ژرف در هویت و ساختارهای اجتماعی - اقتصادی شهرهای ایران قبل و پس از اسلام، برخی تمایزات بین گونه شهر ایرانی با سایر شهرهایی که در نواحی مختلف جامعه اسلامی ظاهر شدند و حتی با الگوی شهر اسلامی که مطرح است، قابل تشخیص است.

پدیده‌های اجتماعی در جامعه اسلامی، علی‌رغم وحدتی که در بنیان‌های اعتقادی مسلمانان وجود داشت، به صورت متنوعی خود را نشان می‌داد. از آن جمله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی ایرانی بود که ویژگی‌های منحصر به فرد آن به زمینه‌هایی چون روند تثبیت هویت ایرانی - اسلامی جامعه ایران در دوره اسلامی، عناصر دست‌اندرکار و تأثیرگذار در شکل‌گیری و استمرار هویت ایرانی در سده‌های میانه، و فرایند تغییرات اجتماعی و هویتی ایرانیان در شکل‌گیری فضاها و شهری بازمی‌گشت. بر این اساس، مطالعه و تحلیل مناسبات تاریخی شهرنشینی در ایران، امکان درک عمیق‌تر ساختارهای اجتماعی جامعه ایرانی در سده‌های میانه را تسهیل و روند هویت‌یابی جامعه مزبور در دوره اسلامی را تبیین می‌کند.

در مقاله حاضر، برخی تأملات در باب شکل شهر ایرانی مطرح می‌شود. شایان ذکر است که در مطالعه مناسبات تاریخی شهرنشینی باید به شکل تاریخی شهر توجه شود؛ زیرا افزون بر آنکه شکل شهر بازتاب‌دهنده ساختار اجتماعی و اقتصادی مسلط بر جامعه شهری است، مناسبات اقتصادی - اجتماعی هر شهر نیز در کنار سایر عوامل مهم (آموزه‌های اعتقادی مسلط، شرایط طبیعی و جغرافیایی، و...) تأثیرات عمیقی بر چگونگی ترکیب و آرایش عناصر اصلی زندگی شهری و تعیین ویژگی‌های اصلی بافت آن برجای می‌گذارد. همچنین، شکل شهر، تابعی از شرایط نظام اجتماعی مسلط بر یک دوره تاریخی است؛ به این صورت که در وضعیت تسلط اقتصاد زراعی یا تسلط اقتصاد خرده‌کالایی شهری، شکل‌های متفاوتی از شهر، که با ضروریات

هر یک از آن نظام‌ها انطباق داشته باشد، استقرار پیدا می‌کند. از این رو است که مطالعه شکل شهر در یک دوره تاریخی، افزون بر آنکه مطالعه تاریخ مناسبات شهرنشینی محسوب می‌شود، روشی کارآمد برای تفسیر و تبیین ساختار مسلط جامعه شهری مورد بررسی است.

بر این اساس، موضوع مقاله حاضر، مطالعه تغییراتی است که در نتیجه سقوط ساسانیان و پیروزی مسلمانان در شکل شهر باستانی ایران به وجود آمد و به ظهور و استقرار شکل شهر ایرانی - اسلامی انجامید. مطالعه این تغییرات، در ارتباط، تلازم و انطباق با تحولات رخ داده در مناسبات اجتماعی - اقتصادی و نظام اجتماعی مسلط‌شونده بر جامعه آن دوران صورت می‌گیرد تا تبیین درست تری از موضوع مورد بررسی به دست داده شود.

مسئله پژوهش در بررسی حاضر چنین است: شکل شهرهای باستانی ایران در دوره ساسانیان، سه جزء اصلی داشت (کهن‌دژ، شارستان - شار درونی - و شار بیرونی). از آنجا که روند فروپاشی ساسانیان و بروز برخی تغییرات در ساختارهای اجتماعی و روند تدریجی تغییر دین، تحولاتی اساسی در نظام اجتماعی ایرانیان به وجود آورد، باید انتظار داشت که آثار این تحولات در ساختار و شکل شهر ایرانی نیز انعکاس می‌یافت؛ درحالی‌که بنا به روایت منابع مختلف، اجزای مورد نظر در شکل شهرهای ایران دوره اسلامی باقی مانده‌اند، امری که حکایت از وضعیت دیگری داشت. بر این اساس، آیا تداوم عناصر اصلی شکل شهر باستانی ایران در دوره اسلامی، به منزله استمرار ساختارهای اجتماعی کهن ایران در دوره اسلامی بود؟

برای بررسی مسئله، مقاله حاضر براساس سؤالات زیر سامان داده شد:

اول: آیا استمرار حضور عناصر سه‌گانه اصلی شکل شهر باستانی ایران در دوره اسلامی، دلالت بر آن داشت که در شکل شهر و به تبع آن در ماهیت مناسبات اجتماعی - اقتصادی شهرهای ایران در دوران گذار تغییراتی به وجود نیامده بود؟

دوم: آیا رشد منطقه «ریض» (حومه شهری) در شهر ایرانی دوره اسلامی، در نتیجه تحولات اجتماعی در جامعه شهری بود؟

سوم: در صورتی که این امر ناشی از وجود روندهای تغییر در مناسبات اجتماعی و شکل شهر ایرانی در دوره اسلامی باشد، جریان تغییر از چه الگویی پیروی می‌کرد؟

انگاره‌های اولیه‌ای که با آنها بتوان چشم‌اندازهای آغازین بررسی سؤال‌های مطرح‌شده را گشود، به قرار زیر است:

اول: استمرار موجودیت عناصر سه‌گانه شکل شهر باستانی ایران در دوره اسلامی، به معنای تداوم نظام اجتماعی - اقتصادی دوره باستانی در دوره اسلامی نبود؛ بلکه در شرایط گذار از نظام اجتماعی خاص دوره باستانی و استقرار و تثبیت شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی جدید جامعه ایران در دوره اسلامی، عناصر اصلی شکل شهر ایرانی براساس «الگوی جدید» سازماندهی و سامان‌یابی مجدد می‌شود، به گونه‌ای که شکل جدید شهر ایرانی همچون برآیند نیروها و مناسبات اجتماعی مسلط در شهرهای ایران وضعیت پویا و در حال تحولی را نشان می‌دهد.

دوم: رشد منطقه شهری «ربض» (منطقه حومه شهری) در شهر ایرانی دوره اسلامی، در پی بروز تحولات اجتماعی مشخصی در وضعیت شهرنشینی روی داد: به دنبال رشد مناسبات اقتصاد شهری (افزایش تولید کالایی و رونق دادوستد)، گروه‌های پیشه‌وری و لایه‌های مختلف فعال در اقتصاد بازار از موقعیتی اجتماعی برخوردار شدند که به مراتب از وضعیت گذشته پیشرفته‌تر به شمار می‌رفت. ضرورت‌های ناشی از گسترش فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی جدید، به فضا و کالبدی متناسب با شرایط تازه نیاز داشت که در فضای موجود شهر ایرانی قابل دستیابی نبود؛ از این رو، فضای کالبدی مورد نیاز برای گسترش فعالیت‌ها و استقرار گروه‌های رشدیابنده بخش اقتصاد شهری در شهر ایرانی، در منطقه خارج از شارستان دوره ساسانی گسترش و استقرار یافت.

سوم: الگوی برآمدن شهر ایرانی - اسلامی در منطقه شهری - که به «ربض» مشهور شد - براساس الگوی شهرنشینی تکامل‌یافته‌تری صورت می‌گرفت که خود بازتابی از شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران بود.

در این الگو، عناصر اصلی زندگی شهری، یعنی فضاها و کالبدهای اقتصادی (بازار)، فرهنگی (مسجد جامع)، و سیاسی (ارگ)، اجتماعی (محلها)، براساس طرحی که بازتاب وحدت و یکپارچگی مناسبات مزبور برپایه آموزه‌های وحدت‌بخش دین اسلام بود، در منطقه ربض استقرار می‌یافتند. الگوی مزبور، نشانگر گذار مناسبات اجتماعی از نظام اجتماعی باستانی ایران - که بازتاب آن در تفکیک فضایی عناصر سه‌گانه شکل شهر تجلی می‌یافت - به نظام اجتماعی جدید ایران در دوره اسلامی و انعکاس آرمانی آن در شکل شهر ایرانی - اسلامی بود.

در بحث حاضر، رویکردی نظری برای تبیین تغییرات حاصله در وضعیت عناصر اصلی موجود در شکل باستانی شهر ایرانی و ظهور شکل شهر ایرانی - اسلامی در دوره اسلامی اتخاذ شده است که براساس برداشت‌هایی از مباحث «شکل‌شناسی شهری» در حوزه مطالعات جغرافیای شهری استوار است^(۱). در رویکرد این مقاله، هر یک از عناصر اصلی موجود در شکل شهر، نشانه و برآیندی از جریان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مسلط در زندگی شهر به‌شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که با مطالعه توسعه کالبدی شهر در ادوار مختلف می‌توان فرایندهای دگرگونی در ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه شهری را شناسایی و بررسی کرد. به عبارت دیگر، بروز تغییرات یا جابه‌جایی‌های عناصر اصلی زندگی شهری در سطح شهر یا بروز تغییر و تحول در اهمیت هر یک از عناصر مزبور در کنار روابط و مناسبات درون کالبدی آن عناصر، تابعی از تغییرات اساسی در مناسبات اجتماعی - اقتصادی مسلط در جامعه شهری یا ظهور مناسبات و جریان‌های اجتماعی - اقتصادی تازه در جامعه شهری است. از این رو است که می‌توان با چنین رویکردی، مطالعه نظام‌یافته‌ای از مراحل تکوین، رشد، طرح و ساخت شهر انجام داد و پرتوی معنادار به ساختارهای اجتماعی - اقتصادی مسلط بر جامعه شهری افکند.

حال با عنایت به مباحث مطرح شده در چهارچوب نظری بحث، بررسی موضوع مورد نظر را پی می‌گیریم.

الف- در تصویری که از شکل شهرهای ایران در دوره پس از سقوط ساسانیان و در دوره اسلامی به دست می‌آید، بیشتر شهرهای ایران در دوره اسلامی سه جزء اصلی و شاخص پدیده شهر دوره باستانی ایران را در خود حفظ کرده بودند: کهن‌دژ، شارسستان (= شهرستان) و شهر بیرونی. گزارش‌های جغرافیانویسان بزرگ قرون میانه در خصوص سیمای شهرهای مختلف ایران زمین، مملو از اشاراتی به وضعیت تداوم و حضور سه عنصر مزبور در شهرهای آن دوران است. این امر سبب شده است که محققان علاقه‌مند به موضوع، وجود و ماهیت این سه بخش در شهرهای آن روزگار را به‌عنوان واقعیت تاریخی پذیرا شوند و از آن به‌عنوان شکل مسلط سیمای شهرهای آن دوران یاد کنند^(۲). این برداشت در نظر اول صحیح به نظر می‌رسد؛ اما نکته مغفول در این برداشت، نادیده انگاشتن روند تحول و تغییراتی است که در جریان آن، دو بخش اصلی شهر (کهن‌دژ، شارسستان) در الگوی شهر کهن ایرانی به تدریج موقعیت خود را از دست می‌دهند و به رشد و برآمدن آرام منطقه شهری جدید، که «ریض» نامیده خواهد شد، تن در می‌دهند. روند تغییر در الگوی شهرنشینی شهر ایرانی، ویژگی‌های مهمی داشت؛ از جمله اینکه الگوی تغییر و دگرگونی مورد نظر در تمامی شهرهای سرزمین ایران با آهنگ و شکل متوازن تحقق نیافت بلکه در هر شهر، بنابه موقعیت طبیعی، اقتصادی و اجتماعی آن منطقه، تفاوت‌هایی در جریان آن بروز می‌کرد. از این رو برای به دست دادن الگویی که توانایی‌های لازم برای تبیین روند مورد بحث در الگوی شهرنشینی شهرهای ایران سده‌های میانه را دربر داشته باشد، بررسی وضعیت شهرنشینی در این دوره و به‌ویژه تحلیل و ارزیابی کارکردهای عناصر سه‌گانه شهری مزبور و نیز بررسی شرایط استمرار آن کارکردها، ضرورت پیدا می‌کند؛ تا بر آن اساس بتوان الگوی مناسب برای «شکل» مسلط شهری در این دوران را به دست داد.

ب- در برخی شهرهای ایران در سده‌های میانه، بخش کهن‌دژ (یا فضای درون حصار) علاوه بر حفظ کارکردهای قبلی خود، کارکردهای جدیدی نیز پذیرفته بود: گذشته از باقی‌ماندن نشیمنگاه حکام در کهن‌دژ^(۳)، گاه بازار^(۴)، مسجد جامع^(۵)، زندان^(۶) و سایر مؤسسات امنیتی - نظامی شهری و غیره^(۷) نیز در فضای مزبور به وجود می‌آمد. اهمیت کهن‌دژ در شهرهای این دوران، از کاربردهای کهن‌دژهای ویران‌شده پس از بازسازی مشخص می‌شود^(۸). شارستان نیز به‌عنوان جزء دیگری از الگوی شکل شهر باستانی ایران، کارکردهای اجتماعی - اقتصادی خود را در دوره اسلامی حفظ کرد^(۹) و کارکردها و فضاهای بیشتر و متفاوتی مانند کالبد بازار^(۱۰)، مسجد جامع^(۱۱)، و حتی سرای امارت، زندان و غیره^(۱۲)، را در خود پذیرا شد.

در خصوص شرایط تداوم حیات بخش‌های سه‌گانه شهری در دوره پس از سقوط ساسانیان و افزایش کارکردهای آن سه بخش، به علت‌های چندی می‌توان توجه کرد که مشخص‌ترین آن تمایل گروهی از فاتحان عرب مسلمان به سکناگزینی در شهرهای ایران بود؛ روندی که به جانشینی آرام فاتحان به جای قشر حکومت‌گر و حاکم قبلی در شهرهای ایران انجامید. این امر، تغییرات تازه‌ای را در فضای کالبدی و شکل شهر پدیدار ساخت. یعنی افزون بر آنکه اهمیت و نقش کهن‌دژ در زندگی شهری^(۱۳) استمرار یافت، رشد منطقه شارستان شهر به‌منزله پاسخگویی به روند افزایش نیاز به فضاهای اجتماعی - اقتصادی شهر آغاز شد^(۱۴). از این رو است که در متون و گزارش‌های جغرافیایان و سایر مآخذ، اشاراتی به حضور اجزای سه‌گانه ویژه شهر باستانی ایران در دوره اسلامی و تا آستانه قرن پنجم ه. ق. ملاحظه می‌شود و در برداشت از چنین داده‌هایی باید به شرایط تغییریابنده جامعه ایرانی در دوره مورد بحث توجه کافی مبذول داشت.

ج- تنها در قرون سوم و چهارم ه. ق. است که می‌توان تغییرات اساسی و بنیادی در شکل شهر ایرانی را ردیابی کرد. تغییرات مزبور به دنبال تحولاتی که در ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران رخ می‌نمود، به صورت مشخصی در شکل شهر بازتاب می‌یافت.

شایان ذکر است که به دلیل نبود آگاهی‌های دقیق و جزئی نمی‌توان از وضعیت گذار و انتقال شکل شهر تبیین دقیقی به دست داد؛ و در طرح بحث حاضر، تنها به طرح کلیات یک فرضیه اساسی در این خصوص باید اکتفا کرد. از این رو در ادامه، تنها روند گذار از شکل شهر باستانی ایران به شکل شهر ایرانی - اسلامی تبیین می‌شود.

در این روند، تغییرات در حال وقوع در ریخت و شکل شهر براساس حرکت و جابه‌جایی عناصر اصلی زندگی شهری، از یک منطقه شهری به منطقه‌ای که در حال اهمیت‌یابی است، در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که هر یک از عناصر اصلی حاضر در شکل شهر نشان‌دهنده و برآیندی از مناسبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مسلط در زندگی شهر به‌شمار می‌رود، هرگونه جابه‌جایی کالبدی فضاها یا که به منزله قالب کالبدی مناسبات مزبور به حساب می‌آید، در حکم بروز تغییر در اهمیت عناصر مزبور در سطح شهر یا بروز تحول در روابط و مناسبات درون کالبدی آن عناصر یا تغییر در مناسبات مسلط، و یا ظهور مناسبات و جریان‌های تازه در جامعه شهری محسوب می‌شود^(۱۵). در درون شهر ایرانی این دوران، روند حرکت و جابه‌جایی عناصر و فضاها یا کالبدی شهر کهن از محوطه کهن دژ به طرف شارسستان و سپس به سوی شهر بیرونی (= ربض) است^(۱۶). رشد فضا و کالبد شهری که در نتیجه رشد مناسبات اجتماعی - اقتصادی و تحولات فرهنگی صورت می‌گیرد، باعث می‌شود که شارسستان در برابر کهن دژ اهمیت روزافزونی به دست آورد. استقرار فضاها یا کالبدی مانند بازار و مسجد جامع و گاه مقر اقامت امیر و حاکم در شارسستان، نشانگر بروز تحولات جامعه‌شناختی و اقتصادی در این شهرها است^(۱۷). باید یادآوری کرد که در مرحله اول بروز تحول در شکل شهر ایرانی کهن، در نتیجه غلبه فاتحان عرب، عناصر اصلی شهری در فضای کهن دژ (که سابق بر آن تنها محل استقرار مقر حکام بود) استقرار یافته بودند^(۱۸). رشد شارسستان در برابر کهن دژ، دومین مرحله در تغییر شکل شهر ایرانی را نشان می‌دهد^(۱۹).

منطقه شارستان در این دوران، در نتیجه تمایل روزافزون شهریان به اقامت در آنجا و رشد فضاهای کالبدی خاصی که برای استقرار و انجام فعالیت‌های اقتصادی آنان نیاز بود، به سرعت گسترش می‌یافت. اگرچه باید در نظر داشت رشد فضای کالبدی شارستان - که گستره آن در هر حال از محدوده اصلی شهر تجاوز نمی‌کرد - با محدودیت‌هایی در جهت تأمین فضاهای مورد نیاز اسکان جمعیت و احداث فضاهای خاص برای فعالیت‌های روزانه آنان، مواجه می‌شد. از این رو به تدریج فضاهای مورد نیاز برای استمرار رشد مناسبات اجتماعی - اقتصادی شهر در پشت دیوارهای کهن شارستان برآمدند. گسترش کالبد شهر در منطقه خارج از محدوده شارستان، در جهت‌های مشخصی تحقق می‌یافت: ابتدا محله‌های مسکونی در اطراف دروازه‌های اصلی شارستان ظاهر می‌شد و سپس کالبد بازار و مرکز فعالیت‌های پیشه‌وری در آن جهات امتداد پیدا می‌کرد.

بر اساس چنین تحولاتی بود که منطقه سوم شهری - که تا این هنگام نقش منطقه شهر بیرونی یا حومه شهری را ایفا می‌کرد و فعالیت‌های کشاورزی یا متفرقه در آن جریان داشت - به تدریج کارکردهای اقتصادی و اجتماعی شهری را خود پذیرا شد. این مرحله از رشد کالبدی شهر در دوره اسلامی، انعکاسی از روند شکوفایی و انکشاف مناسبات اقتصاد شهری بود. از جمله پیامدهای چنین تحولاتی در شهرهای این دوران، ظهور نیازهای جدیدی در حوزه مسایل امنیتی، اجتماعی و خدمات شهری بود که در نتیجه آن، ساختار حکومت شهری گسترده‌تر شد و کارکردهای مختلف آن گسترش می‌یافت. انتقال عناصر اصلی زندگی شهری به منطقه ربض، مهم‌ترین تغییر در شکل شهر ایرانی بود که در نهایت به پیدایش و استقرار الگوی ویژه شهر ایرانی - اسلامی در دوران سلجوقیان انجامید.

اما جریان انتقال عناصر شهری مورد بحث از منطقه شارستان به ربض، به چند شیوه کلی رخ می‌داد: گاه به شکل توسعه فضا و کالبد بازار در جهت راه‌های اصلی شهر و به سوی دروازه‌های شارستان دیده می‌شد؛ و گاه با فعالیت مداخله‌جویانه و سرمایه‌گذاری اشخاص (حکومتی یا غیرحکومتی)،

توسعه کالبدی و استقرار تأسیسات شهری در فضای ربض انجام می‌گرفت. همچنین ضرورت‌های ایجاد فضاهای تجاری، تولیدی و استقرارگاهی یا خدماتی و عمومی (کاروانسراها، و غیره) باعث می‌شد احداث سریع فضاهای کالبدی در منطقه ربض در دستور کار حکومت وقت و مدیران جامعه شهری قرار گیرد. از این رو، گسترش فضاهای شهری در منطقه ربض، یا در نتیجه رشد طبیعی مناسبات اجتماعی - اقتصادی شهر رخ می‌داد یا براساس برنامه‌ریزی و میل به استقرار الگو و شکل اندیشیده‌شده «شهر ایده‌آل» که بر مبنای آموزه‌های آیینی - اجتماعی جامعه استوار شده بود، تحقق می‌یافت.

به این ترتیب، به آرامی شهر جدیدی در منطقه ربض سربرمی‌آورد که در آن عناصر اصلی زندگی شهری (بازار، مسجد جامع و مقر نمایندگان سیاسی - اداری شهر) به شکلی هماهنگ و براساس یک الگوی مثالین به گرد هم جمع شده بودند. در واقع، منطقه ربض به دلیل آنکه بخش اصلی فعالان اقتصادی (بازار)، مذهبی (مسجد جامع، خانقاه‌ها،...)، اجتماعی (محل‌های پرجمعیت،...) و سیاسی (دارالاماره یا کاخ، قصرها،...) را در خود جای داده بود، مهم‌ترین منطقه شهری هر شهر به شمار می‌رفت و ظرفیت‌های بسیاری برای توسعه فضایی و کالبد شهر در اختیار قرار می‌داد: افزایش قیمت زمین در منطقه ربض، در برابر رکود قیمت زمین در شارستان، سبب می‌شد که توانگران شهری به سرمایه‌گذاری در این منطقه راغب‌تر شوند. همچنین، امکان آرام‌گیری گروه‌های متمایل به جدایی‌گزینی مکانی در مرکز شهر (مانند گروه‌های درگیر در رقابت‌های مذهبی، متصوفه،...) در منطقه ربض وجود داشت. شرایط لازم برای احداث و بهره‌برداری از تأسیسات ضروری زندگی شهری (قنوات، کانال‌کشی و آبرسانی شهری، آب‌انبارها، گرمابه‌ها،...) و یا احداث فضاهای مطلوب‌تر برای زندگی (خانه‌های باغچه‌دار، کوشک‌ها،...) هم در این منطقه برقرار بود. چشم‌انداز این وضعیت در منطقه ربض، جابه‌جایی و انتقال جمعیت از مرکز شهر به آنجا را با رشد صعودی مواجه می‌کرد.

اما بنا به گزارش منابع، مراحل استقرار عناصر عمده زندگی شهری در ربض، از الگوی کاملاً هماهنگ و مشخصی پیروی نمی‌کرد: در برخی موارد،

درحالی که هنوز مقر سیاسی و مذهبی در شارستان یا کهن دژ وجود داشت، فضای بازار در منطقه ربض ظاهر می شد؛ یا گاه اشاراتی درباب حضور مقر سیاسی، بدون تلازم آن با کالدهای اصلی دیگر، در منطقه ربض در دست است؛ و به همین ترتیب، گزارش های دیگری درباب حضور عناصر مختلف در منطقه ربض ملاحظه می شود. از آنجا که به نظر می رسد این تصویر از ربض که در منابع مختلف بازتاب یافته، با الگوی شکل گیری ربض که در بحث حاضر بدان تأکید شده است، تفاوت هایی نشان می دهد، ضرورت دارد توضیحی تبیین کننده در این مورد ارائه شود: مراحل تحول و روندهایی که به برآمدن منطقه ربض منجر شد، نشانگر آن بود که شهر کهن براساس الگوی جدیدی - که مورد بحث قرار گرفت - تجدید حیات می یافت؛ درحالی که داده های تاریخی در منابع قرون سوم و چهارم ه.ق.، تصویری از شهرهای این دوران بازمی تابانند که عدم فهم دقیق و تحلیل داده های موجود در این تصویر، باعث بدفهمی هایی در این خصوص می شود و همچون مانعی در برابر درک درست جریان تحول یابنده مورد بحث در زندگی شهری عمل می کند. در واقع، اشارات منابع درباب روند ظهور منطقه ربض در شهرهای این دوران و استقرار حداقل یکی از عناصر اصلی زندگی شهری در آن منطقه، انعکاس رشد مناسبات اقتصادی - اجتماعی و استمرار آن در منطقه ربض در راستای نیل به الگوی شهری مورد بحث است. لازم است تأکید شود که چون این حالت در وضعیت عادی شرایط زندگی شهری و رشد مناسبات اقتصادی معمول آن روز تحقق می یافت، براساس گزارش های موجود که بر وجود منطقه ربض و برپاشدن برخی عناصر شهری (مسجد جامع، بازار، محلات و غیره) در آن اشاره دارند، بر نظر مورد بحث تأکید می کنیم.

د- الگوی شهر ایرانی - اسلامی که در منطقه ربض ظاهر می شد، به الگوی غالب در شکل شهرهای ایران از دوره سلجوقیان به بعد تبدیل می شود: تجمیع عناصر اصلی زندگی شهری بر گرد یک میدان گاه براساس نظم منطقی، به طور کلی روابط درونی فضای کالبدی این الگو را بازتاب می دهد. پیرامون هر یک از بناهای اصلی یادشده، فضاها و کالدهای تکمیلی و یا متلازم با آن

ایجاد می‌شود؛ برای مثال، در اطراف بازار، محله‌های مختلفی که فعالیت‌های تکمیلی - خدماتی و مسکونی را در خود جای می‌دادند، شکل می‌گرفت و فضاهای منطقه روض را شامل می‌شد^(۲۰). در نظام فضایی - کالبدی تحقق‌یافته در این شکل از شهر، نظم‌ی که به پیوستگی و همگرایی مناسبات اقتصادی، سیاسی، فکری و اجتماعی در جامعه شهری معطوف است، به صورت مشخصی متجلی می‌شد.

در باب علل و زمینه‌های پیدایش الگوی فضایی مورد نظر در شکل کالبدی و نظام شهری ایران، به مسایل مختلفی می‌توان اشاره کرد. از آنجا که شهر به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، بازتاب‌دهنده شرایط اقلیمی - طبیعی، مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه خود است و از این رو در هر دوره مشخص تاریخی ظهور شکل خاصی از شهر که با مناسبات اجتماعی - اقتصادی مسلط آن دوران انطباق و هماهنگی داشته باشد، ضرورت پیدا می‌کند، به طور طبیعی با بروز تغییر در ماهیت شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی جامعه و برآمدن ساختار مسلط جدید، وقوع تغییرات معنادار در فضا و کالبد شهر اجتناب‌ناپذیر می‌شود. به عنوان مثال، شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی مسلط در جامعه مبتنی بر اقتصاد زراعی، شکل زندگی روستائینی را در کنار حضور شهرهایی که کارکردهای محدود نظامی، اداری و سیاسی دارند، ضروری می‌سازد؛ یا در جامعه‌ای که در مرحله تولید کالایی یا سرمایه‌داری قرار دارد، شکل شهر و کارکردهای جامعه شهری در انطباق با جریان مسلط اجتماعی پدیدار می‌شود. در واقع، بروز تحول در شکل و ریخت شهرهای ایران در دوره مورد بحث، در درجه اول به وقوع تغییرات گسترده در ماهیت نظام اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی مسلط در جامعه آن روز ایران (در اواخر قرن چهارم ه. ق.) بازمی‌گشت.

تغییرات مورد نظر در مناسبات اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران در دوره مورد نظر که بروز تغییر در شکل شهرها را در پی داشت، از ویژگی‌های کلی به شرح زیر برخوردار بود:

اول: در جریان رشد و تکامل بخش اقتصاد شهری (تولید خرده‌کالایی، تجاری)، در ساختار اقتصاد جامعه ایران و نیز دنیای اسلامی، میزان و حجم سرمایه‌های پولی و مناسبات سرمایه‌ای که مبنای توانایی‌های اقتصادی و موقعیت اجتماعی قشر بازرگان و تاجر محسوب می‌شد، در کنار رشد و شکوفایی تولید خرده‌کالایی (بخش تولید پیشه‌وری) در شهرها به سطوح رشد درخور اعتنایی دست یافت. تکامل مناسبات اقتصاد شهری در ساختار اقتصادی جامعه ایران - در مقایسه با سایر جوامع مسلمان - میزان و حجم سرمایه‌های پولی و مالی را به سرعت افزایش داد. توأمان با رشد بخش تجاری در شهرها، رشد و شکوفایی بخش تولید کالایی (بخش تولید پیشه‌وری) نیز به سطح درخور اعتنایی نایل شد. شکوفایی اقتصاد شهری باعث ایجاد تغییراتی در موقعیت و جایگاه اقتصاد کالایی و پولی در شکل‌بندی اجتماعی آن دوران و ظهور شرایط جدیدی در روابط نیروهای تولید، سازمان تولید، توزیع ثروت و درآمدهای جامعه شد. در نتیجه، دو قشر بازرگان و پیشه‌ور، با توجه به قدرت اقتصادی روزافزونشان و اهمیتی که در نظام اجتماعی پیدا کردند، از امکان و توانایی بیشتری برای تعریف جایگاه و نقش سیاسی - اجتماعی و اقتصادی خود، در مقایسه با دوره قبل از آن، برخوردار شدند. آنان با پرداخت‌های مستقیم و غیرمستقیمی که از محل درآمدهای سرشارشان از اقتصاد شهری به حکومت می‌پرداختند، به یکی از مهم‌ترین منابع تأمین‌کننده هزینه‌های بودجه عمومی حکومت تبدیل شدند. امری که سبب شد روند سیاسی - اجتماعی و اقتصادی مورد بحث در جامعه شهری، تحت تأثیر تمایلات این گروه‌های ذی‌نفوذ، در جهت بازتعریف، بازسازی مناسبات و سازمان قدرت سیاسی در جامعه سمت‌گیری پیدا کند. گرایش‌هایی در جهت ایجاد تغییر در ساختار سیاسی به‌منظور تعدیل در سازمان مبانی اجتماعی قدرت سیاسی و تکثر پایه‌های اقتدار سیاسی، براساس تأکید بر گروه‌های قدرتمند و متنفذ اجتماعی - اقتصادی شهری، به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان قدرت سیاسی بارز شد. در وضعیت جدید، تکثر مبانی اجتماعی قدرت سیاسی، امکان متعادل‌تر شدن معادلات درونی حکومت را به دلیل وجود سه

رکن اصلی قدرت سیاسی در کنار یکدیگر (گروه‌های کوچرو، و گروه‌های وابسته به اقتصاد زراعی، در کنار گروه‌های شهری) فراهم می‌ساخت. همچنین، درآمدهای درخور توجهی که از بخش اقتصاد شهری نصیب حکومت می‌شد، توانایی‌های کارگزاران حکومت را برای اجرای سیاست‌های عمرانی و شهرسازی افزایش می‌داد. در نتیجه، به آرامی، سیاست‌های حمایتی جهت تقویت منافع و دفاع از امتیازات اقتصادی و اجتماعی بخش‌های فعال در اقتصاد شهری، در دستور کار حکومت قرار گرفت؛ امری که در بطن خود، گرایش‌ها و ایده‌های مسالمت‌جویانه و همگرایانه بین بخش سیاسی و اقتصاد شهری را بیشتر تقویت می‌کرد^(۲۱).

دوم: جریان اجتماعی - اقتصادی مورد بحث، علاوه بر آنکه در راستای اصلاح و تعدیل روابط و مناسبات درونی قدرت سیاسی براساس منافع خود جهت‌گیری داشت، به‌منظور بهره‌مندی از امتیازات سیاسی که به تدریج به دست می‌آورد، برنامه‌هایی معطوف به متناسب‌سازی فضاهای کالبدی با ضرورت‌های ناشی از فعالیت‌های خود در شهرها را پیگیری می‌کرد. با توجه به اینکه شکل و کارکرد فضا و کالبد بازار در شهرها، در پاسخ به ضرورت‌های مناسبات تولید کالایی و بازرگانی (عامل اجتماعی - اقتصادی) و اثرگذاری اقشار بازرگان و پیشه‌ور (عامل فرهنگی - انسانی)، در جریان شکل‌گیری فضاهای فعالیتشان در شهرها است، مسئله تأثیرگذاری اقشار مزبور در این روند را می‌توان از ابعاد مختلف بررسی و تحلیل کرد؛ اما با توجه به موضوع بحث حاضر باید بحث را به‌ناچار به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن محدود کرد.

در جریان رشد و شکوفایی مناسبات اقتصاد شهری و قدرت‌گیری اقشار مولد و صاحب ثروت و سرمایه تجاری در شهرها، به آرامی اراده‌ای اجتماعی معطوف به ساماندهی مجدد مناسبات اجتماعی که با نیازها و مقتضیات گروه‌های ذی‌نفوذ سازگار باشد، شکل گرفت. در واقع، برای بخش تولید خرده کالایی - سرمایه‌ای جامعه شهری، استقرار گونه‌ای از نظام سیاسی که از الگوی تمرکز قدرت در دست حاکم عادل و رعیت‌پروری که نظام اداری کارآمدی داشته و قادر به شناسایی و تأمین منافع سیاسی - اجتماعی و اقتصادی

گروه‌های فعال در حوزه تجارت و تولید کالایی باشد و گونه‌ای نظم اجتماعی و تأمین گسترده برای آنان در تعامل با بخش اقتصادی - اجتماعی روستایی و کوچروی فراهم آورد، و چشم‌انداز اداره و هدایت خیرخواهانه جامعه را نشان دهد، کمال مطلوب به‌شمار می‌رفت. روند نهادینه‌شدن این گرایش سیاسی در بخش اقتصاد شهری - که به‌مرور هواداران بیشتری در سایر لایه‌های جامعه پیدا می‌کرد - در کنار سایر شرایط و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که هماهنگ با این جریان، به سوی الگویی از حکومت آرمانی (در شکل بازتولید و بازسازی نظام پادشاهی آرمانی باستانی ایران در چهارچوب‌های جدید و منطبق با وضعیت ایران در دوره اسلامی) جهت‌گیری داشت، سرنوشت سیاسی - اجتماعی جامعه زمانه خود را رقم می‌زد. در واقع، تمایل به بازسازی و تجدید سازمان اندیشه و الگوی سیاسی - اجتماعی نظام «شاهنشاهی» بر پایه «گفتمان سلطنت»، در مواجهه با «گفتمان خلافت»، در چنین بستر اجتماعی - سیاسی و فرهنگی، قابل طرح و بررسی است^(۲۲). از این رو، طرح و واریسی فلسفه سیاسی مبتنی بر اندیشه شهریاری باستانی ایران در نزد اندیشمندان این دوره - که طیفی از گروه‌های دیوانسالار، عالمان دین، عرفا، بازرگانان و حتی گروه زمیندارانی که در بخش اقتصاد شهری منافع اقتصادی داشتند را در بر می‌گرفت - از این منظر باید مورد توجه قرار گیرد^(۲۳). در نتیجه چنین زمینه‌های اجتماعی در جامعه شهری دوره سلجوقیان بود که رویکرد نظری به «نظریه سلطنت ایرانی - اسلامی»، به شکلی جدی مطرح شد و تأثیرات متفاوتی در حوزه اندیشه‌ای و ساختارهای جامعه برجای گذاشت^(۲۴).

سوم: افزون بر زمینه‌های فوق، ضرورت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دیگری را که در اتخاذ این رویکرد به الگوی سیاسی مورد بحث مؤثر بودند، می‌توان به این شرح مدنظر قرار داد: در صورتی که ساختار سیاسی موردنظر استقرار پیدا می‌کرد، شخص حکمران و عوامل حکومت مرکزی ضمن آنکه موقعیت بلامنازعی در امور مختلف جامعه پیدا می‌کردند، به تبع آن قادر به برقراری نظارت و هدایت مؤثرتر مناسبات تولیدی و اقتصادی (زراعی، کالایی)، بخش خدماتی (مبادله و غیره) و اقتصاد کوچرویی می‌شدند؛ که

در نتیجه این امر، سازمان‌دهی منابع تولید و سازمان اجتماعی متلازم آن، براساس جهت‌گیری به‌سوی ادغام آنها و تحمیل الگویی واحد بر بخش‌های مختلف جامعه، صورت می‌پذیرفت. همچنین، سازمان اداری حکومت، نقش‌هایی را در راستای تنظیم مناسبات پولی و مالی، روابط حقوقی، تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی و سایر زمینه‌های لازم برای رشد اقتصادی برعهده می‌گرفت و نظارت فائده‌ای بر بخش فرهنگی - فکری جامعه و نهادهای متلازم آن بخش اعمال می‌کرد. در واقع، تحقق مدیریتی فراگیر بر تمامی بخش‌ها و نیروهای اجتماعی - اقتصادی جامعه، امکان بروز وحدت در بخش‌های مختلف جامعه در یک الگوی ساختاری منسجم و وحدت‌گرایانه را فراهم می‌آورد. این وضعیت، از بروز تعارضات و شکاف‌های ممکن در بین وضعیت‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران (که در اثر رشد ناموزون و ناهمگون بخش‌های مختلف جامعه امکان وقوع می‌یافت و خود را در شکل وجود اختلاف بین مناطق پررونق اقتصادی و اجتماعی یا واپس‌مانده نشان می‌داد) جلوگیری می‌کرد. بنابراین، حکومت بر پایه چنین الگوی سیاسی - اجتماعی، امکان می‌یافت در تولید فضاهای شهری و سازمان‌دهی عناصر اصلی زندگی شهر براساس الگویی آرمانی دخالت کند. در واقع بر مبنای چنین روندی بود که الگوی شکلی شهر ایرانی - اسلامی در نظام کالبدی وحدت‌گرای شهری در منطقه ربض تجلی می‌یافت^(۲۵).

به این ترتیب، شرایط و وضعیت اجتماعی، اقتصادی، فکری و سیاسی جامعه ایران در سده‌های میانه و به‌ویژه در دوره سلجوقیان، در تعیین شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی مسلط جامعه و در پی آن در فرایند ایجاد گونه‌های جدیدی از پدیده‌های اجتماعی (شکل شهر و مناسبات شهری) و سیاسی و غیره، مؤثر واقع می‌شود.

ه - در جریان انتقال عناصر اصلی زندگی شهر ایرانی دوره اسلامی به شهر ایرانی - اسلامی، برخی ویژگی‌های مهم بروز می‌کند که برای تعمیق برداشت و ارزیابی دقیق‌تر از روند مزبور لازم است تأملی کوتاه در آن صورت گیرد:

اول: در فرایند گذار شکل شهر مورد بحث به شهر ایرانی - اسلامی، یک دوره مشخص وجود دارد که می‌توان با تعبیر «وضعیت دوگانگی و بینابینی» از آن یاد کرد. در این وضعیت که عناصر اصلی کالبدی شهر در شرایط انتقال تدریجی به منطقه روض قرار دارند، ابتدا بخش مرکزی شهر (کهن‌دژ) و بعد از آن منطقه شارسن، اهمیت و محوریت خود را به نفع توسعه فضایی و رشد منطقه روض ازدست می‌دهند. در نتیجه این امر، ارزش و قیمت زمین و بناها در آن بخش‌ها کاهش می‌یابد و چهره کالبدی آن - که به دلیل ازدحام بیش از حد جمعیت و تمرکز فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی در آن، بافت بسیار فشرده و درهم‌تنیده‌ای داشت - به تدریج رو به فرسودگی و زوال می‌گذارد. اشارات برخی منابع در قرن چهارم ه. ق.، نشانگر آشکارشدن وضعیت زوال‌یافته بخش‌های مزبور در شهرهایی است که تحول اجتماعی و اقتصادی مورد بحث را پشت سر می‌گذاشتند. در واقع، به دلیل آنکه اقشار فعال در عرصه تولید پیشه‌وری و تجارت به جابه‌جایی مکانی در مجاورت مؤسسات اقتصادی و محل کسب و کار خود در روض تمایل نشان می‌دادند، به طور طبیعی بخش بیشتر جمعیت شهری و پی‌جویان بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی جدید، علائق خود را در منطقه روض جست‌وجو می‌کردند. در نتیجه، آن گروه از مؤسسات اقتصاد شهری که در شارسن باقی می‌ماندند، کارکردهایشان خصلت محدود و محلی برای آن منطقه از شهر را پیدا می‌کرد. این وضعیت نشانگر فرایند بروز شکاف بین مشاغل، حرفه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی جدید در برابر حرف و مشاغل قدیمی‌تر در یک شهر به‌شمار می‌رفت.

به این ترتیب، در فرایند تحولاتی که در شکل شهرهای ایران در دوره مورد بررسی رخ می‌نمود، می‌توان یک دوره گذار (بینابینی) قایل شد که تابع یک الگوی تغییر یابنده تدریجی به این شرح بوده است: الف - شکل شهری که کهن‌دژ، شارسن آبادان، شهر بیرونی و حومه داشت؛ ب - شهری که کهن‌دژ و شارسن آبادان و شکوفا داشت، اما سرریز جمعیتی و تأسیسات شهری آن به تدریج در حال انتقال و حرکت به روض بود؛ ج - شهری که کهن‌دژ، شارسن

آبادان و ربض درحال شکوفایی داشت^(۲۶)؛ د - شهری که ربض شکوفا و رشدیافته‌اش کهن‌دژ و شارستان را در محاصره خود گرفته، آن دو بخش را محدود کرده و شهر اصلی را در خود استقرار داده است (در این حالت، کهن‌دژ و شارستان درحال زوال و انحطاط بوده‌اند)^(۲۷).

دوم: روند تحول شکل شهر براساس فرایند و تحلیل حاضر، از دوران حکومت‌های سامانی و آل‌بویه در قرن چهارم ه. ق. آغاز می‌شود^(۲۸) و مرحله استقرار شکل نهایی این الگوی شهر در قرن پنجم ه. ق. و نهایتاً قرن ششم ه. ق. تحقق می‌پذیرد.

سوم: در فرایند مورد بحث، تجربیات متفاوتی در شهرهای مختلف سرزمین ایران به‌منصه ظهور می‌رسد. درواقع، در شرایط مفروضی که در آن، شهرهای سرزمین ایران وضعیت رشدیافته اقتصاد کالایی و مبادله‌ای داشتند، روند گذار از «شهر سه‌بخشی» (الگوی بازمانده از دوره ساسانی) به سوی استقرار الگوی شهر جدید در منطقه ربض درحال تحقق به نظر می‌رسد. این فرایند، الگوی مسلط و کلی تغییرات در بسیاری از شهرهای دوره مورد بررسی بود. اما برخی وضعیت‌های متفاوت در این راستا گزارش شده است که لازم است تبیین شود: الگوی گذار مورد بحث تنها در آن نوع از شهرهایی به‌منصه ظهور می‌رسید که از زمینه‌های مساعد و مفروض مورد نظر، که برای رشد و تکامل مناسبات اقتصادی و روابط اجتماعی مبتنی بر آن ضرورت داشت، برخوردار شده بودند. از این‌رو، در بررسی شکل تحول و گذار شهرهای آن دوران، توجه به بروز تحولات در ساختارهای جامعه شهری قابل مطالعه و ارزیابی است. اما برای آنکه روند گذار و استحاله مورد نظر در شهرهای سرزمین ایران از سر گذرانده شود، تنها دوره زمانی محدودی (از نیمه قرن چهارم ه. ق. تا اواخر قرن پنجم ه. ق.)، به‌عنوان «زمان اجتماعی و سیاسی» لازم برای چنین تجربه‌ای، در اختیار بود؛ زیرا پس از درگذشت نظام‌الملک طوسی و سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی (۴۸۵ ه. ق.)، دوران ثبات و آرامش در جامعه ایران به‌پایان رسید و دوران کشاکش سیاسی - نظامی، و فشارهای اجتماعی - اقتصادی بر شهرنشینان و گسترش ناامنی در جامعه آغاز شد. از این‌رو، شهرهایی که در

دوره مورد نظر امکان یافتند از وضعیت شهر ایرانی «دوره ساسانی - اسلامی» به وضعیت «شهر ایرانی - اسلامی» گذار یابند و الگوی شکل آرمانی شهر ایرانی را در خود متحقق سازند، سرنوشتی متفاوت از شهرهایی پیدا کردند که این امکان را نداشتند: فرایند تغییر شکل شهرهای دسته دوم در وضعیت اولیه این تحول - یعنی در مرحله بینابین - متوقف شد؛ و چه بسا شهرهایی که در هنگام شروع دوران بحران سیاسی در جامعه سلجوقی، حرکتی پسرفت گونه را در عرصه مناسبات شهری (بازگشت به محدوده کهن دژ و حصارهای شارسران) پشت سر گذاشتند^(۲۹). از این رو است که در هنگام طرح بحث در خصوص وضعیت گذار در شکل و ساختار شهرها لازم است نقش تحولات سیاسی، نظامی و نیز وضعیت کلی جامعه مورد بحث در نظر گرفته شود.

چهارم: زمانی که به دلیل بروز بحران‌های فراگیر سیاسی - اجتماعی در جامعه ایران (اواخر قرن پنجم ه. ق.) روند استقرار و تحقق الگوی شهر مورد نظر با چالش مواجه شد، روند گذار در حوزه‌های محدودتری، در درون سرزمین ایران، استمرار یافت: نواحی کرمان، فارس، آذربایجان و خراسان که شرایط متفاوت‌تری از سایر مناطق داشتند.

اما در بخش پایانی گفتار حاضر، به خصایص کالبدی و فضایی عناصر اصلی و فرعی در الگوی شهر ایرانی - اسلامی اشاراتی می‌شود؛ که به منزله توضیح بیشتر مباحث مطرح شده در بحث حاضر است.

۱. ارگ یا مقر حاکم در الگوی شهر مورد نظر، چند ویژگی مهم داشت: فضای کالبدی ارگ^(۳۱) (یا دارالاماره) به طور عمومی گرایش به آن داشت که در مجاورت فضای کالبدی بازار و مسجد جامع قرار گیرد. میدان، حلقه اتصال این سه کالبد مهم بود^(۳۲). کالبد ارگ، کارکردهای نظامی و تدافعی داشت^(۳۳). همچنین، براساس الگوی کهن دژ، دیوان‌ها و مراکز اصلی اداری و گاه مقر دیوانیان در این فضا قرار داشت^(۳۴). سرای امارت، محل زندگی حاکم شهر و خاندانش، نیز در اینجا واقع بود^(۳۵). در شهرهایی که تأسیسات کهن دژ و دژ هنوز وجود داشت، سرای امارت و ارگ به درون شهر انتقال یافته بود^(۳۶). اما

باید تأکید کرد که در جریان زوال موقعیت کهن دژها در شهرهای بزرگ سلجوقی، کارکردهای آنها به ارگ‌ها منتقل شده بود^(۳۷). با این حال، گزارش‌هایی از وجود کهن دژ به‌عنوان مقر حاکم در دست است که کارکردها و ویژگی‌هایی مشابه با ارگ‌ها داشته است؛ با این تفاوت که کهن دژ در نقطه‌ای مرتفع قرار داشته، با دیوارهای حصین و گاه خندقی دور آن^(۳۸)، و یک یا دو دروازه‌ای^(۳۹) که آن را محافظت می‌کرده است. اما به صورت غالب، در شکل شهر مورد بحث، ارگ در رابطه کالبدی با بازار و مسجد جامع و در مجاورت فضایی باز (میدان‌گاهی) وجود داشت و کارکردهای ویژه بنای سیاسی - نظامی و اداری در آن تحقق می‌یافت.

۲. **مسجد جامع** به‌عنوان فضایی که کارکردهایی مذهبی - فرهنگی در شهر دوره سلجوقی داشت، واجد ویژگی‌هایی چند بود: مسجد در شهرهای بزرگ ایران، ابتدا در کهن دژ و گاه بر جای آتشکده پیشین برپا شده بود؛ سپس در مراحل بعدی به شارستان و بعد از آن به منطقه روض انتقال یافت. در منطقه روض بود که مسجد جامع، براساس الگوی مکان‌یابی آرمانی، استقرار نهایی خود را پیدا می‌کرد^(۴۰). مسجد جامع روض، با وجود آنکه هنوز یادگار مساجد جامع قبلی در کهن دژ^(۴۱) و شارستان باقی بود، مسجد اصلی شهر به‌شمار می‌آمد^(۴۲). جایگاه مسجد جامع در قلب بازار^(۴۳) بود و یا در اشکال متکامل‌تر مکان‌یابی آن، در هماهنگی نظام‌یافته‌ای در میدان‌گاهی که ارگ و بازار در آنجا به هم می‌رسیدند، قرار داشت^(۴۴). در این دوران، کارکردهای سیاسی و اداری مسجد جامع به بخش‌های دیگر واگذار و تنها کارکرد دینی و آموزشی آن حفظ شده بود^(۴۵)؛ اگرچه باید خدمات و کارکردهای متنوعی را که این نهاد برای بخش سیاسی دربر داشت، از نظر دور نداشت^(۴۶)، امری که مبنایی برای همگرایی و برقراری روابط درونی بین کالبد‌های عناصر اصلی زندگی شهری به‌شمار می‌رفت. در کنار کالبد مسجد جامع، برخی مؤسسات که جنبه‌ای مرتبط و تکمیل‌کننده داشتند، برپا می‌شد؛ مثل مدارس دینی^(۴۷)، مؤسسات عام‌المنفعه و خیریه.

نکته‌ای مهم در باب وضعیت مؤسسات دینی - فرهنگی (مانند مسجد جامع) در دوره سلجوقیان وجود دارد که با تغییراتی که در نتیجه شرایط تحول‌یابنده اجتماعی - فکری جامعه ایران بروز می‌کرد، مرتبط است. در واقع، در جریان اهمیت‌یافتن شهرها در سیاست داخلی حکومت، چگونگی و ماهیت روابط بین حکومت با جریان‌ها و گروه‌های اجتماعی - فکری فعال در جامعه دستخوش تغییراتی می‌شد که در نتیجه آن، حمایت سیاسی - اقتصادی بخش سیاسی جامعه از جریان‌های مختلف، که در ازای ابراز وفاداری‌ها و جانبداری‌های آنان در مواضع مورد نیاز برقرار می‌شد، به رویه‌ای معمول در بین حکمرانان تبدیل شد. از این رو، حمایت و سرمایه‌گذاری فرمانروایان در احداث بناهای فرهنگی و مذهبی (مسجد، خانقاه، مدرسه)، شرایط نوینی در این راستا به وجود آورد.

۳. فضا و کالبد بازار، جایگاه استقرار روابط تولیدی، و مناسبات مبادله‌ای و توزیع کالا، درکنار فعالیت‌های بخش خدماتی جامعه شهری به‌شمار می‌رفت^(۴۸). ارزیابی و تحلیل ویژگی‌های فضای بازار در این دوران، علاوه بر آنکه ماهیت روابط اقتصادی - اجتماعی تحقق‌یافته در آن کالبد را باز می‌تاباند، امکان تبیین کارکردها و وظایف کالبدی مجموعه فضای بازار را نیز فراهم می‌آورد. از این رو ضروری است، جهت مفهوم‌سازی مبنای مکان‌یابی این عنصر اصلی در شهر دوره سلجوقی، اشاره‌ای به این ویژگی‌ها شود: پدیده بازار به‌عنوان «مجموعه اقتصادی»^(۴۹)، صرف‌نظر از موجودیت مستقل خود^(۵۰)، روابطی همبسته با بخش‌های سیاسی^(۵۱)، مذهبی و اجتماعی شهر داشت^(۵۲). بازار که سابقه موجودیت آن به دوره باستان می‌رسید، در مراحل تحول شهر ایرانی پس از ورود مسلمانان ابتدا در منطقه شارستان شهرها گسترش فضایی و کالبدی را تجربه کرد^(۵۳) و سپس در ریبض مکان‌یابی نهایی خود را تجربه کرد^(۵۴). در شکل غالب شهرها، بازار در پیروی از جهت‌یابی خیابان اصلی شهر به‌صورت صلیب‌وار و عمود بر یکدیگر^(۵۵)، امتداد می‌یافت و تا دروازه‌های اصلی شهر پیش می‌رفت^(۵۶). در درون فضای بازار، سازمان تولید، مبادله و توزیع استقرار یافته بود. بازار شهری علاوه بر آنکه کارکردهای

مختلفی را برای جامعه شهری به منصفه ظهور می‌رساند، خدمات متفاوتی را به حوزه‌های روستایی واقع در منطقه نفوذ خود، یا شهرهای مجاور، و بازارهای سرزمینی و فراسرزمینی ارائه می‌کرد^(۵۷).

از سوی دیگر، بازار در شهر ضمن آنکه مناسبات تولیدی را در کالبد خود استقرار می‌بخشد، زمینه‌های ساختارپذیری روند تولید و مبادله را در شهرها فراهم می‌آورد؛ که در نتیجه آن، ساختار اقتصاد شهری قادر به برقراری روابط همبسته‌ای با ساختار سیاسی و مذهبی شهر می‌شد. از این رو، مجموعه بازار حتی از نظر کالبدی، در پیوستگی و نظام‌یافتگی سازمانی با ارگ و مسجد جامع قرار داشت^(۵۸). همچنین، بازار به‌عنوان یکی از منابع اصلی تأمین درآمدهای حکومت، پیوسته تحت نظارت آن بخش قرار داشت و بر همین روال، بخش مذهبی نیز با برقراری رابطه‌ای متقابل با بازار، هم به سامان‌دهی روابط اقتصادی در آن مجموعه (براساس مجموعه حقوق مذهبی) می‌پرداخت و هم امکان بهره‌مندی از بازار را به‌عنوان یکی از منابع مستقل اقتصادی به دست می‌آورد. به این ترتیب، بازار به‌مانند مجموعه کالبدی سیاسی و مذهبی، براساس الگوی شهر موردنظر در این گفتار، در یک ارتباط درونی با سایر اجزای اصلی شهر قرار داشت^(۵۹).

۴. اما عناصر اصلی شهر، با محله‌ها، به‌عنوان مجموعه‌های استقرارگاهی که در پس پشت هر مجموعه به سوی دیوارهای شهر گسترانیده شده بودند، محاصره می‌شدند. «محله» به‌منزله واحد اجتماعی، اقتصادی و گاه فرهنگی و اداری در شهرهای ایران بود^(۶۰). ویژگی‌های محله‌ها به‌عنوان فضا و کالبد متصل به اجزای سه‌گانه شهری که بخش اعظم بافت کالبدی - اجتماعی شهرها را تشکیل می‌دادند، از ابعاد گوناگونی قابل طرح و بررسی است؛ اما در ارتباط با بحث حاضر باید اشاره کرد که با توجه به کارکردهای محله در زندگی شهری این دوران، محله از یک سو مرکز زندگی اجتماعی در جامعه شهری محسوب می‌شد^(۶۱) (که حکومت می‌توانست از طریق نهادها و ابزار مختلف آن، بر روند زندگی مردم شهر نظارت کند) و از سوی دیگر به‌عنوان حوزه‌های استقرار جمعیت شهری، بازار مصرف تولیدات شهری و تجاری به

شمار می‌رفت. به عبارت دیگر، ساکنان محله به‌عنوان نیروی کار شاغل در بخش‌های تولیدی بازار، گروه مصرف‌کننده را نیز تشکیل می‌دادند. محله‌ها در امر گردآوری مالیات‌ها و اداره امور شهری نیز همچون واحدی اداری، به گردش امور حکومت شهری امداد می‌رسانیدند^(۶۲). صرف‌نظر از بسیاری از مباحث که درخصوص موجودیت محله در شهرهای ایران مطرح است، بررسی وضعیت محله‌ها از منظر بحث هویت تاریخی و نیز شکل فضایی - کالبدی روابط و مناسبات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی در شهرها واجد اهمیت است^(۶۳).

نتیجه

از مباحثی که مطرح شد، چنین مشخص می‌شود که به‌رغم نظر برخی از محققان و دلالت‌های ظاهری اشارات منابع تاریخی مبنی بر موجودیت استمرار یافته عناصر اصلی شکل شهر باستانی ایران در دوره اسلامی، این امر را نمی‌توان به‌منزله تداوم مناسبات شهرنشینی دوره ساسانی و به‌تبع آن شکل شهر باستانی ایران در دوره اسلامی دانست. در نتیجه تغییرات اجتماعی ناشی از پذیرش دین جدید و گذار از مناسبات اجتماعی - اقتصادی دوره ساسانی به مناسبات اجتماعی متفاوتی که در نتیجه سقوط ساسانیان در ایران ظاهر شد، عناصر اصلی شکل شهر باستانی ایران بر اساس الگویی جدید سامان‌دهی شد. همچنین، پیدایش منطقه شهری ربض در شهر ایرانی، پیامد ضرورت‌های مختلف بود: از یک سو براساس آموزه‌های اعتقادی، جدید، تلقی انسان از نظام هستی و زندگی این جهانی دستخوش تغییر و دگرگونی شد و مقوله وحدت در نظام اجتماعی - اقتصادی و مکان زندگی انسان نهادینه شد؛ از سوی دیگر، در مناسبات اجتماعی او نیز تغییرات ریشه‌ای به‌وقوع پیوست: رشد مناسبات شهرنشینی، در نتیجه ترقی موقعیت اقتصاد شهری (رشد تولید کالایی و بازرگانی)، تغییرات معنادار در پایگاه و موقعیت اجتماعی گروه‌های پیشه‌ور و بازرگان در جامعه شهری، همگی نیازهایی بود که حکایت از آن داشت که فضای شهرهای ایران در دوره اسلامی مانند کالبد بازار (مناسبات اقتصادی)، مسجد جامع (مناسبات فرهنگی)، ارگ (مناسبات سیاسی)، و محله‌ها (بخشی از

مناسبات اجتماعی)، بر اساس الگویی وحدت گرایانه در منطقه ربض استقرار یافتند. این الگو، نشانگر گذار مناسبات اجتماعی از نظام اجتماعی باستانی ایران - که بازتاب آن در تفکیک فضایی عناصر سه گانه شکل شهر تجلی می یافت - به نظام اجتماعی جدید ایران در دوره اسلامی و انعکاس آرمانی آن در شکل شهر ایران - اسلامی بود.

پی نوشت ها

۱. برای ملاحظه مباحث مربوط به این مبحث می توان به مآخذ زیر مراجعه کرد:
- شکوهی، حسین؛ دیدگاه های نو در جغرافیای شهری؛ ج ۲؛ تهران: سمت؛ ۱۳۷۳.

- فرید، یدالله؛ جغرافیا و شهرشناسی؛ چ ۴؛ تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز؛ ۱۳۷۵.

۲. برای آگاهی از تأکید برخی از محققان بر تداوم شکل کالبدی شهر دوره ساسانی در ادوار پس از سقوط آن سلسله - که بدون عنایت به تغییر مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در درون شهرهای مورد بحث صورت گرفته است - می توان به بررسی های زیر - از باب نمونه - مراجعه کرد:
- رهنمایی، محمدتقی؛ «شهرنشینی و شهرسازی در ایران، منشأ، روندها و وضع کنونی ما» در: جشن نامه دکتر محمدحسن گنجی، به کوشش ایران پورجزنی، تهران: سحاب، ۱۳۷۱، ص ۱۶۴-۵.

- کیوان، مهدی؛ «اصناف»، در: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران: بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۹-۲۷۱ (ص ۲۷۲).

در نزد محققان غیرایرانی نیز بارتولد معروف ترین شرق شناسی است که از چنین نظری دفاع می کرد. (برای دیدن شرح نظر وی، ← تورسان زاد، نذیرجان؛ «شهرهای ماوراءالنهر در دوران سامانیان، تا تأکید بر خجند»، در: خراسان پژوهی، فصلنامه مرکز خراسان شناسی، مشهد، ش ۲، س ۱، پائیز - زمستان ۱۳۷۷، (ص ۱۶۸-۱۴۳).

۳. برای ملاحظه اشاراتی چند به این وضعیت در شهرهای دوران مورد بحث، از جمله ر.ک: مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱، ج ۲، که

در مورد شهرهای ازگند (ج ۲، ص ۳۹۲)، شهر بم (ج ۲، ص ۶۸۷)، باراب در اسپنجاب (ج ۲، ص ۳۹۴)، چنین اشاراتی دارد. جیهانی نیز در مورد شهر لومکت (در ماوراءالنهر)، در شهرهای ایالت فارس (ص ۱۱۱)، شهر نیکت در ماورالنهر (ص ۱۹۲)، در سمرقند (ص ۱۸۶)، زرنج (ص ۱۶۴)، در نیکت (قصبه شاش) (ص ۱۹۲)، اشارات مشابهی دارد. ← جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*؛ ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات: فیروز منصوری؛ مشهد: شرکت به نشر؛ (۱۳۶۸)

اصطخری نیز ویژگی‌های مورد بحث را در مورد این شهرها برمی شمرد: اخیسکت در فرغانه (ص ۲۶۵)، سمرقند (ص ۲۴۷)، بخارا (ص ۲۴۰)، قونکت (ص ۲۶۱)، وجود سرای امارت در قهندز قاین (ص ۲۱۵)، ترمذ (ص ۲۳۴)، شهر کات (مسجد آدینه بر قهندز داشت) (ص ۲۳۶)، شهر سغد (ص ۲۴۶). (اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی؛ مسالک و ممالک؛ به اهتمام ایرج افشار؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۸)

۴. برای ملاحظه گزارشی در باب این وضعیت در شهرهای ازگند، ← مقدسی، همان، ج ۲، ص ۳۹۲؛ بم، ← همان، ص ۶۷۸؛ باراب، ← همان، ص ۳۹۴-۳۹۵.

بارتولد این وضعیت را در مورد شهر بیکنند توضیح می‌دهد. (← بارتولد، و. و؛ *ترکستان‌نامه، ترکستان در عهد هجوم مغول*؛ ترجمه کریم کشاورز؛ ج ۲؛ چ ۲؛ تهران: آگاه؛ ج ۱، ص ۲۷۵.

۵. مقدسی (همان، ج ۲) اشاراتی به وجود این وضع در این شهرها دارد: ازگند (ص ۳۹۲)، بم (ص ۶۸۷)، شهر باراب (ص ۳۹۴-۵)، شهر اذخکت (ص ۳۹۶).

جیهانی نیز به وجود مسجد جامع در نزدیکی کهن‌دژ در این شهرها اشاره می‌کند: لومکت (همان، ص ۱۹۲)، نیکت (ص ۱۹۲)، بخارا (ص ۱۸۳)؛ همچنین است اشارات اصطخری به این مورد در شهرهای قاین (همان، ص ۲۱۵)، و کات (ص ۲۳۵)؛ و نیز اشاره‌ای به این وضعیت در شهر قومس (در: *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، با مقدمه و تعلیقات و. و. مینورسکی، ترجمه مریم میراحمدی - غلامرضا وره‌رام، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲، ص ۲۹۵).

۶. برای ملاحظه اشاراتی به وجود زندان در قهندز شهرها، در شهر اوش، ← اصطخری، همان، ص ۲۶۵؛ کاث، ← همان، ص ۲۳۶؛ خجند، ← همان، ص ۲۶۴؛ و اشارات بارتولد در مورد این وضعیت، در: همان؛ ج ۱، ص ۳۵۳.

۷. از جمله در کهن‌دژ شهر خجند — در دوره اسلامی — زرادخانه، لشکرخانه، و ضراب‌خانه وجود داشت. (← تورسان‌زاد، همان، ص ۱۵۶). در سمرقند، «سرای امارت و لشکرپیشه همه در قهندز بود» (← اصطخری، همان، ص ۲۴۶).

۸. برای ملاحظه شرحی درباره ترمیم و بازسازی «حصار جای‌باش پادشاهان» در شهر بخارا در دوره اسلامی و بهره برداری از آن، ← نرشخی، ابوبکر محمدبن نصر القباوی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه: احمدبن محمدبن نصر القباوی، تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۳۴.

برای ملاحظه نمونه دیگری از این وضعیت در شهر خجند، ← تورسان‌زاد، همان، ص ۱۵۶.

۹. برای دیدن گزارشی از تداوم حیات اجتماعی — اقتصادی در بخش شارسستان شهرها در این دوران (از جمله در شهر بلخ)، ← حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۳۱۱.

۱۰. برای ملاحظه اشاراتی به این وضعیت در شهرهای آن دوران، از جمله شهر سمرقند (← جیهانی، همان، ص ۱۸۶)، بخارا (← جیهانی، همان، ص ۱۸۳)، ترمذ (← همان، ص ۱۸۲)، لومکت (← همان، ص ۱۹۲)، بم (← همان، ص ۱۸۶)، بلخ (← مقدسی، همان، ص ۴۳۹)، سرخس (← همان، ص ۴۵۸)، قونکث (← همان، ص ۴۰۰ و اصطخری، همان، ص ۲۶۱)، زرنج (← اصطخری، همان، ص ۱۹۳). در بازارهای مرو (اصطخری، همان ص ۲۰۶)، در اشروسنه (همان، ص ۲۵۷)، بنجیکت در اشروسنه (← بارتولد، همان، ج ۱، ص ۳۷۴)، اخسیکت (همان، ص ۳۶۴)؛ بررسی این ویژگی در مورد شهر خجند، در: تورسان‌زاد، همان؛ ص ۱۵۸-۱۵۷.

۱۱. اشاراتی در مورد وجود این وضعیت در شهرهای نی‌کث، در: جیهان، همان، ص ۱۹۲، سمرقند (همان، ص ۱۸۶)، لوتحکت (همان، ص ۹۰-۱۸۹)، ترمذ (همان، ص ۱۸۲)، خجند (همان، ص ۱۹۳)، بم (همان، ص ۱۸۶). بلخ

(مقدسی، همان، ص ۴۳۹)، غزنین (همان، ص ۴۴۲)، شاش (همان، ص ۴۰۰)، بناکت (همان، ص ۴۰۰)، اخسیکت - در فرغانه - (همان، ص ۳۷۰؛ اصطخری، همان، ص ۲۶۵؛ بارتولد، همان، ص ۳۶۵)، در ترمذ (اصطخری، همان، ص ۲۳۴)، اسپجانب (همان، ص ۲۶۳)، سغد (همان، ص ۲۴۶)، طواویس (همان، ص ۲۴۴)، قبا - در فرغانه - (همان، ص ۲۶۵)، خجند (بارتولد، همان، ص ۳۷۰ و تورسان‌زاد، همان، ص ۲۴۶).

۱۲. گزارش‌هایی در مورد وجود مسجد آدینه، سرای امارت و زندان در شارستان شهرهای این دوره، در: اصطخری، همان، ص ۲۶۳؛ و اشاره به وجود زندان در شارستان شهر زرنج، در: همان، ص ۱۹۳.

۱۳. آتشکده نیشابور که در کهن‌دژ بود، تخریب شد و مسجد جامع بر جای آن ساخته شد. (← حاکم نیشابوری، ابو عبدالله؛ تاریخ نیشابور؛ ترجمه و تلخیص: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی؛ تهران: آگاه؛ ۱۳۷۸؛ ص ۲۱۷). در بخارا نیز اولین مسجد جامع را در کهن‌دژ و بر روی بت‌خانه سابق (در سال ۹۴ هـ) بنا کردند (← بارتولد، همان، ج ۱، ص ۲۷۵). موقعیت و کارکرد کهن‌دژ خجند در دوره تسلط مسلمانان حفظ شد (← تورسان‌زاد، همان، ص ۱۵۶).

روند استقرار قبایل و مهاجران عرب مسلمان در شهرهای ایران، به‌منزله عاملی در حفظ فضاها و کالبدی و توسعه آنها در دوره اسلامی محسوب می‌شد (برای ملاحظه گزارشی از این امر در مورد شهر بخارا، ← بارتولد، همان، ج ۱، ص ۲۵۵). به نظر می‌رسد فاتحان مسلمان برای آنکه در جریان پرداخت‌های مالیاتی و خراج مقرر شهرها و نواحی خللی ایجاد نشود، خواستار حفظ موقعیت اجتماعی - اقتصادی شهرها بودند (برای ملاحظه گزارشی در این خصوص در مورد شهر بخارا، ← نرشخی، همان، ص ۷۳).

برای ملاحظه اشاراتی به وضعیت آبادان قهندز و شارستان در شهر اوش (در فرغانه)، ← اصطخری، همان، ص ۲۶۵؛ و در مورد نیشابور (که ربض آن نیز آباد بوده است)، ← همان، ص ۲۴.

۱۴. در واقع چنین به نظر می‌رسد که تصویری که در نزد برخی از محققان تاریخ شهری ایران به صورت قطعی پذیرفته شده است و در آن بر استمرار شکل‌بندی کالبدی و آرایش سه عنصر اصلی زندگی شهر باستانی ایران در دوره

اسلامی تأکید می‌شود، به‌ناگزیر باید تجدید نظر و وضعیت در حال گذار شهرهای این دوران در آن ملحوظ شود. برای آنکه برداشت محققان در مورد این بحث روشن‌تر شود، لازم است به برخی از اظهارنظرهای آنان اشاره‌ای صورت گیرد:

کلود کاهن شهرهای ایران در دوره مورد بحث را به سه بخش تقسیم می‌کند و چنین می‌نویسد: «وضعیت متمایز شهرهای ایران عبارت بود از وجود سه بخش ارک (کهن‌دژ) که اغلب مرکز اصلی شهر بود، بخش واقعی شهر (شهرستان یا مدینه) و بالأخره حومه شهر (بیرون، ربض)». (← کاهن، کلود؛ شهرها، قبایل، سازمان‌بندی اجتماعی، در: *تاریخ ایران از ورود اسلام تا سلجوقیان*؛ به کوشش ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳؛ ص ۲۷۴).

احمد اشرف نیز با عنایت به اصول شهرسازی دوره ساسانی، تأکید دارد که «... شهرهای ایرانی دوره اسلامی بسیار همانندند. در این شهرها، کهن‌دژی با باروهای بلند، بخش نظامی شهر را تشکیل می‌دهد... قسمت اساسی شهر در شهرستان بود که در کنار کهن‌دژ قرار داشت. بازارها در درون دیوارهای شهرستان و گاهی در بیرون آن بود و در دوره اسلامی «ربض» خوانده می‌شد و گاهی دیوار دومی گرداگرد آن می‌کشیدند». (اشرف، احمد؛ ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران، در: *نامه علوم اجتماعی*، مجله دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، دوره اول، ش ۴، تیر ۱۳۵۳، ص ۴۹-۷ - ص ۱۰-۹). او در جای دیگر تأکید می‌کند که «... تصویری که اصطخری و دیگر جغرافیانویسان به دست می‌دهند، ریخت‌شناسی و بوم‌شناسی شهرهای این دوره را تاحدی بر ما روشن می‌کند. چنان که از این تصویرها دانسته می‌شود، در شهرها حکمروایان و دستگاه اداری ایشان در قهندز می‌زیستند و روحانیان در شارسران و بازرگانان و انبوه کسبه و پیشه‌وران در ربض شهر. گاهی نیز ربض دیگری گرداگرد ربض نخستین برپا می‌داشتند و در آنجا کشاورزان و صیفی‌کاران، کارهای تولیدی می‌کردند». (← اشرف، احمد؛ «نظام فئودالی یا نظام آسیایی»، در: *مجله جهان نو*، سال ۲۲، ش ۷-۵، ۱۳۴۶، ص ۶۲).

پژوهشگر دیگری نیز براساس چنین انگاره مسلطی، در مورد شهر نیشابور نوشته است: «بنابه توصیفات ابن حوقل و اصطخری، شهر بازمانده از دوره

ساسانی، در سده چهارم هجری به سه قسمت تقسیم می‌شده است: ۱. شهر خاص، ۲. پاسدارخانه، ۳. نواحی خارج از شهر؛ که دنباله همان الگوی دوران ساسانی است. (← اعتضادی، لادن؛ نیشابور (ابرشهر)، در: مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ج ۱، ۱۳۷۴، ص ۵۷۳-۵۵۲، ص ۵۵۶).

۱۵. در واقع، با توجه به تحولی که بر اثر گروش به اسلام در نظام اعتقادی مسلط دوره ساسانی به وجود آمد، آتشکده‌ها — که معماری و مکان‌یابی ویژه‌ای در شهر ساسانی داشتند — به تدریج جای خود را به مساجد دادند. در این روند، در شهرهایی که اکثریت مردم آن به اسلام می‌گرویدند، آتشکده‌ها به تدریج خاموش می‌شدند. در بعضی شهرها که بین شمار جمعیت زردشتی و مسلمان آنها تعادل برقرار بود، آتشکده‌ها به حیات خود در فضای شهری که در آن مساجد برپا می‌شد، ادامه می‌دادند؛ اما در برخی شهرهای تسخیرشده به دست مسلمانان، چون غلبه با زردشتیان بود، آتشکده‌ها نقش محوری خود در دوره ساسانیان را در شکل شهر حفظ کرده بودند. از این رو آتشکده و مسجد را می‌توان به عنوان تجلی کالبدی و فضایی مناسبات موجود یا مسلط اعتقادی در یک جامعه شهری به شمار آورد.

۱۶. گاه در برخی از منابع، اشاراتی دال بر ظهور ربض پیرامون کهن‌دژ یافت می‌شود. این امر در مواقعی رخ می‌داد که عناصر شهری از کهن‌دژ به ربض انتقال می‌یافت؛ برای مثال، شهر نسف (در قرن چهارم ه. ق.) تنها ربض و کهن‌دژ داشت (← بارتولد، همان، ج ۱، ص ۳۱۲) و بازارهای شهر بین کاخ و مسجد جامع (در ربض) واقع بود. (همان، ص ۳۱۴).

۱۷. به عنوان نمونه، مقدسی اشاره دارد که «باراب، نام شهر بزرگی در منطقه اسپبج‌ج‌ج‌ج است...» که «... دژی دارد که جامع و بازار و کهن‌دژ در آن است...». (← همان؛ ج ۲، ص ۳۹۵-۳۹۴). در شهر اربل نیز چنین وضعی وجود داشت: «... اربل، دژی استوار و شهری بزرگ» است؛ «درون دژ، بازارها و ... مسجد جامع نمازگاه» است. (← یاقوت حموی، شهاب‌الدین بن عبدالله؛ معجم‌البلدان؛ ترجمه علی‌نقی منزوی؛ تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰؛ بخش اول، جلد اول، ص ۱۷۳)

اشارات دیگری به وجود بازار در شارستان شهرها در منابع وجود دارد؛ از جمله در اسبیجاب (← جیهانی، همان؛ ص، ۱۹۲)، اخسیکت (← همان، ص ۱۹۵)، خجند (← جیهانی، ص ۱۹۳ و بارتولد، *ترکستان نامه*، ج ۱، ص ۳۷۰). درباره وجود مسجد جامع در قهندز و بازار شهرها نیز اشاراتی در دست است، از جمله در شارستان بخارا (← جیهانی؛ ص ۱۸۳)؛ همچنین، وجود مسجد و بازار در شارستان شهرها، از جمله در غزنین (← مقدسی؛ همان؛ ج ۲، ص ۴۴۲). و لوتحکت (← جیهانی، همان، ص ۱۹۰)؛ و نیز وجود مسجد جامع و بازار در شهر، از جمله در ترمذ (← جیهانی، همان، ص ۱۸۲)، بم (← مقدسی، همان، ص ۶۸۷)، اخسیکت (← بارتولد، همان، ج ۱، ص ۳۶۴)، لوتحکت (← جیهانی، همان، ص ۱۸۹)، سمرقند (← بارتولد، همان، ص ۲۲۲ و نیز: ابن فقیه، ابوبکر احمد ابن محمد بن اسحاق همدانی؛ *ترجمه مختصر البلدان*؛ ترجمه ح. مسعود؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹؛ ص ۱۷۶)، بلخ (← جیهانی، همان، ص ۱۷۱ و بارتولد، همان، ص ۱۹۶)، بست (← مقدسی، همان، ص ۴۴۳)، اوش (← بارتولد، همان، ص ۳۵۳).

در شهر بخارا، اولین مسجد جامع در کهن دژ برپا شد و مسجد جامع دوم در بین کهن دژ و شهرستان (← بارتولد، همان، ص ۲۵۷). در مورد این وضعیت در شهر قزوین، ← ابن خردادبه، *عبدالله؛ المسالک والممالک*؛ تصحیح دخویه؛ لیدن: ۱۹۱۶؛ ص ۱۷۲)، در ری (← همان، ص ۱۷۱)، در نائین (← سلطان زاده، حسین؛ نائین» در: شهرهای ایران؛ به کوشش: محمدیوسف کیانی؛ تهران: جهاد دانشگاهی؛ ۴ جلد؛ ۱۳۶۹-۱۳۶۷؛ ص ۲۵۳).

۱۸. اشاره به شهر باراب (اسبیجاب) که «... دژی دارد که جامع و بازار و کهن دژ در آن است...»، (← مقدسی، همان، ج ۲، ص ۳۹۵-۳۹۴). در شهر اربل، «دژی استوار و شهری بزرگ» وجود داشت (← یاقوت حموی؛ *معجم البلدان*؛ بخش ۱، ج ۱، ص ۱۷۳).

۱۹. در شارستان شهر غزنین بازار وجود داشت و «بازارهای دیگر»ی نیز در ربض بیرون قرار گرفته بودند (← مقدسی، همان، ص ۴۴۲). در اخسیکت بازارها هم در شهرستان و هم در ربض قرار داشتند (← جیهانی، همان، ص ۱۹۵؛ بارتولد، همان، ج ۱، ص ۳۶۴)، در بنجیکت، بخشی از بازارها در شهرستان و بخشی دیگر در ربض قرار داشت (← بارتولد، همان، ص ۳۷۶-۳۷۵)، در

لومکت، بازارها در «شهر و ربض» بود (← جیهانی، همان، ص ۱۹۲)؛ نیز در اسپبجاب (← همان، ص ۱۹۲). در نیکت، «... در شهرستان اندرونی بعضی بازارها، و بعضی بازارهای دیگر و ملک بیشتر در ربض دوم ...» قرار داشتند (← همان، ص ۱۹۲)؛ نیز در دارابگرد (← مقدسی، همان، ص ۴۳۸)، در بیکند (← بارتولد، همان، ج ۱، ص ۲۷۵)، و در خجند (← تورسانزاد، همان، ص ۱۵۸-۱۵۷).

برای ملاحظه بررسی‌هایی از روند گسترش بازارها از شارستان به ربض در شهرهای کهن، ← سلطانزاده، حسین؛ تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون؛ تهران: آگاه، ۱۳۶۴؛ ص ۴۱۰؛ نیز ← اشرف، احمد؛ ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران (ص ۹). و درمورد شهر بخارا، ← فرای، ریچارد؛ بخارا، دستاورد قرون وسطی؛ (ترجمه محمود محمودی؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸؛ ص ۲۱۹). و درمورد شهر کرمان، ← پوراحمد، احمد؛ جغرافیا و کارکردهای بازار کرمان؛ کرمان: مرکز کرمان‌شناسی؛ ۱۳۶۷؛ ص ۱۹-۱۸).

۲۰. ویژگی‌های شکل مورد بحث که در شهرهای اواخر دوران آل‌بویه و اوایل دوره سلجوقی به‌مرور ظاهر شد، چنین است: «کالبد شهر کماکان بر میدانی میانی ... پی افکنده شده است که در اطراف آن دیوان‌ها، بازارها و جامع قرار دارند. مجموعه محلات شهری ... بر اطراف مجموعه مرکزی و بازار گسترده می‌شوند ...». (← حبیبی، حسن؛ از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر؛ تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸؛ ص ۷۱). احمد اشرف نیز الگوی کلی شهر در این مرحله را چنین تصویر می‌کند: «... بازارها همراه خیابان‌های اصلی از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب شهرها را قطع می‌کردند و در چهارراه‌های بزرگ این خیابان‌ها مسجد جامع شهر بنا می‌شد ...». (← ویژگی‌های تاریخی و شهرنشینی در ایران، ص ۲۲). وی در جای دیگر، درباب موقعیت مسجد جامع و بازار در این الگو بحث می‌کند (← اشرف، احمد؛ موانع تاریخی رشد بورژوازی در ایران؛ تهران: زمینه؛ ۱۳۵۸؛ ص ۲۵). برای ملاحظه بررسی دیگری از نقش مسجد در این الگو، ← حبیبی، از شار تا شهر، ص ۴۶-۴۲). پوپ نیز اشارات بیشتری در این

خصوص دارد (← نقشه شهرها، ص ۱۶۵-۱۶۴). محمد یوسف کیانی هم در این مورد ملاحظات دیگری مطرح می‌سازد:

Kiani, M. Y; "Urbanization and Urban Planning in Iran During Islamic Period", in: *Urbanism in Islam*, Vol. 2, pp. 75-111.

۲۱. برای آگاهی از وضعیت بخش اقتصاد شهری در شهرهای قرون سوم و چهارم ه. ق.، خاصه وضعیت قشر پیشه‌ور و بازرگان در شهرها، می‌توان به این مآخذ مراجعه کرد: رودنسون، ماکسیم، اسلام و سرمایه‌داری، ترجمه اتحاد کارگر، تهران: بی‌تا، ۱۳۵۸؛ نعمانی، فرهاد، تکامل فنودالیسم در ایران، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۹؛ لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هیجدهم، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۲ ج، ۱۳۷۶؛ و

Coitein, Sp; "The Rise of the Middle Eastern Bourgeoise in Early Islamic Times"; in: *Studies in Islamic History and Institution*, Leiden: E. J. Brill, 1968, pp. 217-241.

۲۲. عدم توفیق حکومتگران ایران قبل از سلجوقیان در احیا، بازسازی و استقرار مفاهیم و نظام سیاسی مورد نظر در ایران، به مقوله عدم استقرار شرایط اجتماعی که برای تحقق چنین ایده‌آل‌های سیاسی در جامعه ضرورت داشت، بازمی‌گشت. لازم است اشاره شود که روند استمرار جریان‌های اندیشه سیاسی باستانی ایران در دوره خلفای اسلامی، یکسره برمبنای «گفتمان خلافت اسلامی» صورت می‌گرفت که به‌طور مبنایی ویژگی متناقضی را در ساختاری که تحقق می‌یافت به وجود می‌آورد و درنهایت به تجزیه و انحطاط ساختار خلافت اسلامی انجامید. (برای ملاحظه بررسی در این خصوص، ← قادری، حاتم؛ تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان، (با رویکردی به آرای اهل سنت)، تهران: بنیان؛ ۱۳۷۵).

۲۳. وضعیت اندیشه سیاسی ایران شهری یا شاهی باستانی ایران را برخی از محققان بررسی کرده‌اند؛ از جمله: ← کناوت، ولفگانگ، آرمان شهریاری ایران باستان از کسفن تا فردوسی، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵؛ و مجتبابی، فتح‌الله، شهر زیبای آرمانی و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲.

برای ملاحظه بررسی‌هایی از این مقوله در اندیشه سیاسی امام محمد غزالی، ← قادری، حاتم، *اندیشه سیاسی امام محمد غزالی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی امور خارجه، ۱۳۷۰؛ لائوست، هانری، *غزالی و سیاست*، ج ۲، ترجمه مهدی مظفری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ج ۱، ۱۳۵۴؛ و برای ملاحظه بررسی دیگری از وضعیت اندیشه سیاسی مورد بحث در نزد اینان، ← طباطبائی، جواد، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویبر، ج ۴، ۱۳۷۴.

۲۴. در مورد رابطه با برخی سلسله‌های مهم تاریخ ایران، از جمله صفویان، این بحث را می‌توان از این زاویه مطرح کرد.

۲۵. برای آگاهی از چگونگی تجلی ایدئولوژی اسلامی در ساخت شهر اسلامی، با محوریت نقش مسجد در شهر، ← حبیبی، *از شار تا شهر*، ص ۴۲ به بعد.

۲۶. در اسپيجاب، «شهرستان و ربض دیگر آبادان» بود (← جیهانی، همان ص ۱۹۲؛ نیز بارتولد، همان، ص ۳۹۱). تونکت، شارستان و ربض آباد داشت (← اصطخری، همان، ص ۲۶۱).

اشرف این گزارش‌ها را نشانه‌ای دال بر تداوم کارکردهای بازرگانی و صنعتی در زندگی شکوفان شارستان می‌داند. (← *ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران*، ص ۲۲)

۲۷. اشارات پراکنده‌ای به این وضعیت در منابع یافت می‌شود؛ از جمله: در شهر کش، شهرستان و کهن‌دژ به صورت ویرانه درآمده و تنها ربض آن مسکون بود (← اصطخری، همان، ص ۲۵۴؛ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۴۹؛ جیهانی، همان، ص ۱۸۹؛ بارتولد، همان، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۰). کهن‌دژ اسپيجاب نیز ویران بود (← اصطخری، همان، ص ۲۶۳). شارستان ری نیز خراب بود (← اصطخری، همان، ص ۱۷۰). در شوش، چون شهر ویرانه بود، مردم در ربض زندگی می‌کردند (← مقدسی، همان، ص ۶۹). کهن‌دژ و شهرستان شهر کاث نیز ویران بود (← اصطخری، همان، ص ۲۳۵؛ مقدسی، همان، ص ۴۱۶-۴۱۵؛ بارتولد، همان، ص ۳۳۱-۳۳۰).

۲۸. برای ملاحظه یک بررسی دیگر از این بحث، ← حبیبی، همان، ص ۷۱-۶۸؛ در مورد فعالیت‌های شهرسازی عضدالدوله بویه در اهواز، ← مقدسی، همان، ج ۲، ص ۶۱۴؛ و توضیحاتی درباره ساخت شهر «شهر کرد فناخسرو» و ویژگی‌های شکلی آن، ← ابن بلخی، *فارسنامه*، توضیح و تحشیه: منصور رستگار فسائی،

- شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۳-۳۲۱. فعالیت‌های شهرسازی دوران آل‌بویه، به‌ویژه دوره عضدالدوله، در این مآخذ بررسی شده است: *تاریخ ایران*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، ص ۲۴۲ به بعد.
۲۹. در دوره سلجوقیان بزرگ، با گسترش ثبات و امنیت در جامعه، حصارها و باروهای شهری اهمیت خود را ازدست می‌دهند. اما با شروع دوره بی‌ثباتی سیاسی و جنگ‌های داخلی، ارگ‌ها و قلعه‌های نظامی شهرها به سرعت بازسازی می‌شوند و به احداث دیوارها و خندق‌ها پیرامون شهرها توجه می‌شود.
۳۰. بررسی مفصلی از وضعیت رشد و شکوفایی شهرها و اقتصاد بازرگانی در دوره حاکمیت اتابکان کرمان، در مقدمه مفصلی که دکتر باستانی پاریزی بر این اثر تاریخی نگاشته‌اند، قابل دستیابی است: کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد؛ *سلجوقیان و غز در کرمان*؛ به‌اهتمام محمدابراهیم باستانی پاریزی؛ تهران: کورش، ۱۳۷۳؛ ص ۲۵۴-۲۰.
۳۱. در معنای ارگ گفته شده است: «در قلعه که مسکن پادشاه باشد» (برهان قاطع)، یا «هر قلعه که درون شهر باشد» (ذکاء، پرویز، «در مفهوم شهر و ارگ یا هسته مرکزی ایجاد شهرها در ایران»، در: *مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۲۴ - ص ۲۱۳. برای ملاحظه بررسی نقشه و ویژگی‌های ارگ‌ها در شهرهای ایران، ← پوپ، *نقشه شهرها*، ص ۱۶۴.
۳۲. گزارشی از انواع شکلی ارگ در شهرهای ایران، ← خیرآبادی، *شهرهای ایران*، ص ۱۰۳؛ و درمورد شهر نیشابور، ← اعتضادی، همان، ص ۵۷۲.
۳۳. ابن حوقل، به پیروی از نامگذاری این مکان در عالم اسلامی، از دارالاماره نیشابور یاد می‌کند. (← ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، *صورة الارض؛ ایران در صورة الارض؛ ترجمه جعفر شعار؛ تهران: امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۶؛ ص ۱۶۷*).
- برای ملاحظه تحلیلی مفصل از کالبد و کارکردهای دارالاماره در شهرهای اسلامی، ← عبدالستار عثمان؛ *مدینه اسلامی؛ ترجمه علی چراغی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶؛ ص ۲۲۷-۲۲۳*.
۳۴. بررسی از ارگ شهر ری و میل طغرل واقع در آن، ← کریمان، حسین؛ *ری باستان*؛ ج ۳؛ تهران: انجمن آثار ملی - دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱-۱۳۴۵، ص ۲۰۳ و ۲۰۰. گزارشی درمورد ارگ شهر زرنج که بنایی بزرگ محسوب می‌شد، در: ابن حوقل، همان، ص ۱۵۲.

۳۵. نرشخی گوید: نصر بن احمد اسماعیل، سرایی در ریگستان ساخت، برای هر عاملی به صورت علی حده دیوانی نهاد، بر در سرای خود (← نرشخی، تاریخ بخارا؛ ص ۳۶). اشاراتی دیگر در مورد مجاورت سرای امارت و مسجد جامع در شهر اسپبجانب، ← جیهانی، همان، ص ۱۹۲.
۳۶. گاه قصرها و سرای عالی حکام به سرای امارت تبدیل می شد؛ مانند سرای یعقوب در زرنج (← جیهانی، همان، ص ۱۶۲).
۳۷. آل سامان، هم در قهندز و هم در شارستان سراهای محکم داشتند. (← جیهانی، همان، ص ۱۸۷)
۳۸. ارزیابی مکانی و فضایی ارگها و نقشه‌های مربوط را در این مآخذ می توان ملاحظه کرد: پوپ، «نقشه شهرها»، ص ۱۶۲.
۳۹. در شهر قاین، «کهن دژی با خندق و بارو و دژی بازدارنده» قرار داشت. (← مقدسی، همان، ص ۴۷۱)
۴۰. برای ملاحظه شرحی از دروازه‌های کهن دژ بخارا، ← بارتولد، همان، ج ۱، ص ۲۴۱؛ و بررسی وضعیت بازار در کهن دژ شهر بیکنند، ← بارتولد، همان، ج ۱، ص ۲۷۵.
۴۱. برای دیدن بررسی مبسوطی در باب نقش و کارکردهای مسجد در شهرهای اسلامی، ← سعیدی رضوانی، عباس، *بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی*، مقدمه بر جغرافیای سرزمین‌های اسلامی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛ چ دوم، ۱۳۷۲؛ ص ۱۰۴-۱۰۷.
۴۲. مساجد ابتدا در این مکان و سپس در شارستان و ربض احداث شدند؛ اما در برخی از شهرها، مسجد جامع همچنان در کهن دژ نیز باقی مانده بود، مثلاً در شهر باراب در اسپبجانب. (← مقدسی، همان، ج ۲، ص ۳۹۵-۳۹۴). در مورد شهر حلوان، ← مقدسی، همان، ج ۱، ص ۱۷۱.
۴۳. وجود چند مسجد جامع در یک شهر، دلایل مختلفی داشت. برای ملاحظه علل این امر، در شهر بم، (← *حدودالعالم*، ص ۳۷۰)؛ در موصل (← ابن جبیر، محمد بن احمد، *سفرنامه ابن جبیر*، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۷)؛ در واسط ← ابن رسته، احمد بن عمر، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق: حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۸۰، ص ۲۱۸.

۴۴. قرار گرفتن مسجد جامع در قلب شهر، که قلب بازار (چهارسوق) نیز محسوب می‌شد، علل دیگری جز پیروی از الگوی آرمانی آرایش عناصر اصلی در شهر دخالت داشته است؛ از جمله آنکه «نقش مسجد جامع به عنوان مهم‌ترین مرکز دینی، اجتماعی و سیاسی در حیات شهری سبب شد که در بیشتر شهرهای مهم، مسجد جامع در کنار مهم‌ترین راه درون‌شهری که غالباً به یک یا دو دروازه مهم شهر متصل بود و بازار هم در داخل آن شکل می‌گرفت، جای گیرد. (سلطان‌زاده، حسین؛ «تأثیر اسلام در ساخت شهر»، در: مجله معماری و شهرسازی، دوره ۵، ش ۲۵ و ۲۶، دی - بهمن - اسفند ۱۳۷۲، ص ۵۱-۴۴ - ص ۴۶).

۴۵. درباب استقرار میدان در مجاورت یا نزدیکی مسجد جامع، اشاراتی در دست است: در شهر بشار در فرغانه، دروازه مسجد آدینه‌اش به سوی میدانی گشوده می‌شد (بارتولد، همان، ج ۱، ص ۳۶۹)؛ در گرگان هم چنین بود (مقدسی، همان، ص ۵۲۴)؛ و نیز در زرنند (مقدسی، همان، ص ۶۸۴)، و در مرو (ابن حوقل، همان، ص ۱۶۹).

۴۶. برای آگاهی از کارکردهای مختلف مسجد جامع در شهرهای اسلامی، عبدالستار عثمان، *مدینه اسلامی*، ص ۲۲۰ به بعد.

۴۷. تمایل حاکمان و رجال سیاسی - دیوانی در احداث بناهای شهری و از جمله مسجد جامع یا سایر مساجد شهری را می‌توان در راستای انتظاراتی ارزیابی کرد که از وجود چنین مساجدی داشته‌اند. از جمله آن انتظارات این بود که احداث مساجد، افزون بر پاسخگویی به نیازهای مؤمنان در شهر خود، در حکم تقویت مواضع گروه‌های مختلف مذهبی در شهرها یا ایجاد تعادل در بین مواضع و پایگاه‌های قدرت گروه‌های مذهبی - اجتماعی شهرها و موارد مشابه بوده است. عبدالجیل رازی گوید: سرهنگ ساوتکین «... جامع جدید می‌کرد، برای اصحاب‌الحديث که ایشان را در ری مسجد آدینه نبود.» (عبدالجیل رازی قزوینی؛ *التنص فی بعض مثالب الروافض*، به اهتمام محدث ارموی؛ تهران: انجمن آثار ملی؛ ۳ ج؛ ۱۳۵۸؛ ص ۳۷-۳۴).

۴۸. برای دیدن یک بررسی از این وضعیت در شهرهای اسلامی، عثمان، همان، ص ۲۷۳-۲۷۱.

۴۹. در بازار براساس نوعی تقسیم‌بندی شغلی و حرفه‌ای، تقسیم‌بندی فضایی وجود داشت که براساس آن هر رسته شغلی در یک حوزه مشخص و براساس روالی

معین و منظم استقرار می‌یافتند. منطق حاکم بر آرایش افراد عضو یک صنف در فضای کالبدی راسته خاص خود، براساس عرف و روال‌های جاافتاده حرفه‌ای و حقوقی استوار شده بود. مهم آنکه دو نوع کلی فعالیت اقتصادی، یعنی فعالیت تولیدی و فعالیت مبادله‌ای، در دو بخش مشخص استقرار یافته بود: فعالیت مبادله‌ای و تجاری در نواحی درونی و پرتردد قرار داشت که بالطبع بخش مهم‌تر بازار به‌شمار می‌رفت و برعکس فعالیت‌های تولیدی و خدماتی در فضایی بالنسبه حاشیه‌ای و در تداوم بازار اصلی قرار می‌گرفت. (برای دیدن گزارشی از این امر، ← اشرف، ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران، ص ۱۹؛ و بررسی تأثیر این امر بر تفاوت‌یابی کالبدی بازارها، در: خیرآبادی، همان، ص ۷۲)

۵۰. مجموعه بازار، شامل شماری از اماکن و مؤسسات اقتصادی و غیراقتصادی بود که از زوایای مختلف به‌صورت یک فضای به‌هم‌پیوسته و مجموعه به‌نظر می‌رسید؛ به‌عنوان مثال، در بازار، در کنار فضاهای خاص فعالیت‌های اقتصادی، فضاهایی چون مساجد، مدارس، کتابخانه، حمام و غیره نیز وجود داشت. (برای ملاحظه شرحی در این خصوص، ← شفقی، سیروس؛ «نقش بازار در ساختار فضایی شهرهای اسلامی»، در فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ص ۱۴، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره مسلسل ۵۳-۵۲، ص ۷۸-۶۳ - ص ۷۱)

۵۱. برای ملاحظه یک بررسی از معماری و الگوهای طراحی فضاهای بازار در شهرها که با آموزه‌ها و گرایش‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی قشر پیشه‌ور و تاجر جامعه ارتباط مستقیم داشت، ← سیمز، الیور؛ «تجارت و سیاحت: بازارها و کاروانسراها»، در: میشل، جورج (ویراستار)، معماری جهان اسلام - تاریخ و مفهوم اجتماعی آن، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، ۱۳۸۰، ص ۸۰-۱۱۱.

۵۲. درواقع حکومت براساس ماهیت خود تمایل داشت بر بخش اقتصاد شهری تسلط یابد؛ زیرا از یک سو وظایفی دربرابر مردم سرزمین خود برعهده داشت، و از سوی دیگر متمایل بود سرمایه‌های خود را به بازار مالی و پولی وارد کند. همچنین، در بسیاری مواقع، اجناس و کالاهای بسیاری در انبارهای حکومتی وجود داشت که باید به چرخه دادوستد وارد می‌شدند. از این رو، حکومت در امر بنیانگذاری بازار، به حمایت از قشر بازاری و مناسبات مستقر در بازار علاقه نشان می‌داد.

- برای ملاحظه گزارش از بنیانگذاری فضاهای کالبدی در بازار توسط حکومت (احداث بازار توسط عمرو بن لیث در شهر زرنج و وقف آن بر مسجد جامع و بیمارستان شهر)، ← جیهانی، همان، ص ۱۶۲.
۵۳. درباب کارکرد اجتماعی و مذهبی بازار در شهرهای دوره مورد بحث ← سلطانزاده، حسین؛ مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران؛ تهران: امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۶۷؛ ص ۲۶۵-۲۶۳.
۵۴. برای دیدن بررسی درخوری از پیدایش و تحول بازار در شهرهای عربی-اسلامی، ← الشیخلی، صباح ابراهیم سعید؛ اصناف در عصر عباسی؛ ترجمه هادی عالمزاده؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲؛ ص ۲۳.
۵۵. برای آگاهی از شرحی درباب استقرار بازار در ربض شهرها (مانند سیرجان که دو بازار کهنه و نو داشت)، ← مقدسی، همان، ج ۲، ص ۶۸۶. در ری، بازارهای اصلی در ربض بود (← اصطخری، المسالک والممالک، ص ۱۷۰)؛ در بردعه، بازارهای شهر در ربض بود (← ابن حوقل، همان، ص ۸۸)؛ در نیشابور هم چنین بود (← همان، ص ۱۶۸)؛ و نیز در اسپباج (← جیهانی، همان، ص ۱۹۲).
۵۶. بیشتر بازارهایی که در امتداد خیابان‌های اصلی شهر و به‌ویژه در محل تلاقی خیابان‌های اصلی به‌وجود آمده بودند، به شکل صلیب بودند (چارسوق) و شمار آنها در بیشتر شهرهای ایران قابل ملاحظه بود. برای ملاحظه گزارش‌هایی از این وضعیت در شهر بردعه، ← مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۵۶؛ شهر دیبل در ارمنیه، ← مقدسی، همان، ص ۵۵۹؛ در کرمان، ← پوراحمد، احمد، «ساخت‌وساز فضایی سستی شهر کرمان»، در: مجموعه مقالات دومین سمینار و دهه کرمان‌شناسی، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، ج ۲، ۱۳۷۴، ص ۷۲-۵۱.
۵۷. بازارهای شهری در مسیر راه‌های اصلی شهر امتداد می‌یافتند؛ و در اغلب موارد، راسته بازار، شاهراه اصلی شهر نیز بود مانند اصفهان، سلطانیه، نائین (← شکوهی، حسین؛ دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری؛ ج ۲؛ تهران: سمت، ۱۳۷۳؛ ص ۱۸۹). در برخی از شهرها، بازار از یک دروازه تا دروازه دیگر امتداد می‌یافت، مانند شهر زرنج (← سلطانزاده، تاریخ مدارس ایران، ص ۴۱).
۵۸. برای ملاحظه یک بررسی از سلسله‌مراتب کارکردی بازار در شهرهای ایران (مانند بازار برون‌شهری، بازار شهری، بازار ناحیه‌ای، بازار محله‌ای و بازار

همسایگی)، ← سلطان زاده، حسین؛ *بازارهای ایران*؛ تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۵۶-۵۳.

۵۹. برای دیدن اشاراتی درباره پیوستگی کالبد بازار به سرای امارت، مثلاً در شهر نخشب، ← جیهانی، همان، ص ۱۸۹؛ و در مورد نیشابور، ← اعتضادی، نیشابور، ص ۳۴.

۶۰. برای آگاهی از ارزیابی مفصل‌تری در باب نقش بازار در حیات جامعه شهری، ← ضیاءتوانا، محمدحسین، *بازار قیصریه لار*؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۰؛ ص ۲۹. و نیز بررسی کلی‌تری از این موضوع در:

- Chalmeta, Pedro: "Markets"; in: *The Islamic City*, pp: 104-

113.

- Bonine, Michael E., Floor, W. and others; "Bazar", in *EIR*, (*Encyclopedia of Iran*), Vol. iv, pp. 20-440.

۶۱. برای آگاهی از تعاریف و ویژگی‌های محله به‌عنوان واحد اجتماعی - کارکردی در شهرهای ایران، ← ضیاءتوانا، محمدحسین؛ «محله، بافت و ساختار آن در شهرهای شرقی اسلامی»، در: *مجله علوم زمین*، نشریه دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، دوره جدید، ش ۱۳۷۰، صص ۱۹۹-۱۷۳.

۶۲. جریان‌یابی زندگی اجتماعی در محلات، در تلازم با زندگی اقتصادی شهرها بود. برای دیدن یک بررسی از این کارکرد محله‌ها در شهرهای ایران، ← صبحی‌زاده - ارفعی؛ «شالوده کهن شهرهای ایران در سده ده و یازده»، در: *مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، ج ۵، (ص ۲۷۰-۲۴۹)، ص ۲۵۴-۲۵۳.

۶۳. محلات در شهرهای قرون میانه، تقسیم‌بندی‌های درونی خاص خود را داشتند. (← عروزی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی نظامی؛ *چهار مقاله*؛ با تصحیح و تعلیقات محمد قزوینی، به کوشش محمد معین؛ تهران: زوار، چ سوم، ۱۳۳۳؛ ص ۱۲۲-۱۲۱).

کتابنامه

ابن بلخی. ۱۳۷۴. *فارسانامه*. توضیح و تحشیه: منصور رستگار فسائی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

- ابن جبیر، محمد بن احمد. ۱۳۷۰. *سفرنامه ابن جبیر*. ترجمه پرویز اتابکی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. ۱۳۶۶. *صورة الارض؛ ایران در صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، عبدالله. ۱۹۱۶ م. *المسالك والممالك*. تصحیح دخویه. لیدن.
- ابن رسته، احمد بن عمر. ۱۳۸۰. *الاعلاق النفیسه*. ترجمه و تعلیق: حسین قره‌چانلو. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی. ۱۳۴۹. *ترجمه مختصر البلدان؛ ترجمه ح. مسعود*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اشرف، احمد. ۱۳۴۶. «نظام فتودالی یا نظام آسیایی»، در: *مجله جهان نو*، س ۲۲، ش ۷-۵.
- _____ . تیر ۱۳۵۳. «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران»، در: *نامه علوم اجتماعی*، مجله دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، دوره اول، ش ۴، ص ۴۹-۷.
- _____ . ۱۳۵۸. *موانع تاریخی رشد بورژوازی در ایران*. تهران: زمینه.
- الشیخلی، صباح ابراهیم سعید. ۱۳۶۲. *اصناف در عصر عباسی*. ترجمه هادی عالم‌زاده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی. ۱۳۶۸. *مسالك و ممالك*. به اهتمام ایرج افشار. چ ۲. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اعتضادی، لادن. ۱۳۷۴. «نیشابور (ابرشهر)»، در: *مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، ج ۱، ص ۵۷۳-۵۵۲.
- بارتولد، و. و. ۱۳۶۶. *ترکستان‌نامه، ترکستان در عهد هجوم مغول*. ترجمه کریم کشاورز. چ ۲. تهران: آگاه.
- پوپ، آرتور اپهام. ۱۳۵۳. «نقشه شهرها»، ترجمه محمد علی صبوری، در: *نامه آستان قدس*، دوره ۹، ش ۴ (شماره مسلسل ۳۶)، ص ۱۹۹-۱۶۰.
- پوراحمد، احمد. ۱۳۶۷. *جغرافیا و کارکردهای بازار کرمان*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- _____ . ۱۳۷۴. «ساخت‌وساز فضایی سنتی شهر کرمان»، در: *مجموعه مقالات دومین سمینار و دهه کرمان‌شناسی*، ج ۲، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

- تورسان‌زاد، نذیرجان. پاییز - زمستان ۱۳۷۷. «شهرهای ماوراءالنهر در دوران سامانیان؛ تا تأکید بر خجند»، در: *خراسان پژوهی*، فصلنامه مرکز خراسان‌شناسی، مشهد، ش ۲، ص ۱، ۱۶۸-۱۴۳.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. ۱۳۶۸. *اشکال‌العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. مشهد: شرکت به‌نشر.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله. ۱۳۷۸. *تاریخ نیشابور*. ترجمه و تلخیص: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- حبیبی، حسن. ۱۳۷۸. *از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن؛ تفکر و تأثر*. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب*. ۱۳۷۲. با مقدمه و تعلیقات: و. و. مینورسکی. ترجمه مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام. تهران: دانشگاه الزهرا.
- خیرآبادی، مسعود. ۱۳۷۹. *شهرهای ایران*. ترجمه حسین حاتمی نژاد و عزت‌الله مافی. مشهد: نیکا.
- ذکاء، پرویز. «مفهوم شهر و ارگ یا هسته مرکزی ایجاد شهرها در ایران»، در: *مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۰۹.
- رودنسون، ماکسیم. ۱۳۵۸. *اسلام و سرمایه‌داری*. ترجمه اتحاد کارگر. تهران: بی‌نا.
- رهنمایی، محمدتقی. ۱۳۷۱. «شهرنشینی و شهرسازی در ایران، منشأ، روندها و وضع کنونی ما»، در: *جشن نامه دکتر محمدحسن گنجی*، به کوشش ایران‌پورجزنی، تهران: سحاب، ص ۱۶۴-۵.
- سعیدی رضوانی، عباس. ۱۳۷۲. *بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی؛ مقدمه بر جغرافیای سرزمین‌های اسلامی*. ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- سلطان‌زاده، حسین. ۱۳۶۴. *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون*. تهران: آگاه.
- _____ . ۱۳۶۷. *مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- _____ . ۱۳۶۹ - ۱۳۶۷. «نائین. در: *شهرهای ایران*»، به کوشش محمدیوسف کیانی، ج ۴، تهران: جهاد دانشگاهی.

- _____ . «تأثیر اسلام در ساخت شهر»، در: *مجله معماری و شهرسازی*، دوره ۵، ش ۲۵ و ۲۶، دی - بهمن - اسفند ۱۳۷۲، ص ۵۱-۴۴.
- _____ . ۱۳۸۰. *بازارهای ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سیمنر، الیور. ۱۳۸۰. «تجارت و سیاحت: بازارها و کاروانسراها»، در: میشل، جورج (ویراستار)، *معماری جهان اسلام - تاریخ و مفهوم اجتماعی آن*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، ص ۸۰-۱۱۱.
- شفقی، سیروس. بهار و تابستان ۱۳۷۸. «نقش بازار در ساختار فضایی شهرهای اسلامی»، در: *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، ص ۱۴، ش ۱ و ۲، (شماره مسلسل ۵۳-۵۲)، ص ۶۳-۷۸.
- شکوهی، حسین. ۱۳۷۳. *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری*. ۲ ج. تهران: سمت.
- صحی زاده - ارفعی. «شالوده کهن شهرهای ایران در سده ده و یازده»، در: *مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، ج ۵، ص ۲۷۰-۲۴۹.
- ضیاء توانا، محمدحسین. «محل؛ بافت و ساختار آن در شهرهای شرقی اسلامی»، در: *مجله علوم زمین*، نشریه دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، دوره جدید، ش ۱۳۷۰، ص ۱۹۹-۱۷۳.
- _____ . ۱۳۸۰. *بازار قیصریه لار*. تهران: نشر نی.
- طباطبائی، جواد. ۱۳۷۴. *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*. چ ۴. تهران: کویر.
- عبدالجیل رازی قزوینی. ۱۳۵۸. *التقص؛ فی بعض مثالب الروافض*. به اهتمام محدث ارموی. ۳ ج. تهران: انجمن آثار ملی.
- عبدالستار عثمان. ۱۳۷۶. *مدینه اسلامی*. ترجمه علی چراغی. تهران: امیرکبیر.
- عروزی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی نظامی. ۱۳۳۳. *چهار مقاله*. با تصحیح و تعلیقات محمد قزوینی، به کوشش محمد معین. چ ۳. تهران: زوار.
- فرای، ریچارد. ۱۳۴۸. *بخارا، دستاورد قرون وسطی*. ترجمه محمود محمودی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فرید، یدالله. ۱۳۵۷. *جغرافیا و شهرشناسی*. چ ۴. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- قادری، حاتم. ۱۳۷۰. *اندیشه سیاسی امام محمد غزالی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی امور خارجه.

_____ . ۱۳۷۵. تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان (با رویکردی به آرای اهل سنت). تهران: بنیان.

کاهن، کلود. ۱۳۶۳. «شهرها، قبایل، سازمان‌بندی اجتماعی»، در: *تاریخ ایران از ورود اسلام تا سلجوقیان*، به کوشش: ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد. ۱۳۷۳. *سلجوقیان و غز در کرمان*. به اهتمام محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: کورش.

کریمان، حسین. ۱۳۷۱-۱۳۴۵. *ری باستان*. ۳ ج. تهران: انجمن آثار ملی- دانشگاه شهید بهشتی.

کناوت، ولفگانگ. ۱۳۵۵. *آرمان شهریاری ایران باستان از کسفن تا فردوسی*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

کیوان، مهدی. ۱۳۷۹. «اصناف»، در: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، (ص ۲۷۹-۲۷۱)، ص ۲۷۲.

لاپیدوس، ایرام. ۱۳۷۶. *تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هیجدهم*. ترجمه محمود رمضان‌زاده. ۲ ج. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

لائوست، هانری. ۱۳۵۴. *غزالی و سیاست*. ۲ ج. ترجمه مهدی مظفری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مجتبایی، فتح‌الله. ۱۳۵۲. *شهر زیبای آرمانی و شاهی آرمانی در ایران باستان*. تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.

مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد. ۱۳۶۱. *احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علی‌نقی منزوی. ۲ ج. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر. ۱۳۶۳. *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقباوی. تلخیص: محمدبن زفرین عمر، تصحیح و تحشیه: محمدتقی رضوی. ۲ ج. تهران: توس.

نعمانی، فرهاد. ۱۳۵۹. *تکامل فئودالیسم در ایران*. تهران: خوارزمی.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین بن عبدالله. ۱۳۸۰. *معجم‌البلدان*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

Kiani, M. Y. "Urbanization and Urban Planning in Iran During Islamic Period" in: *Urbanism in Islam*, vol. 2, pp. 75-111.

Coitein, Sp. 1968. "The Rise of the Middle Eastern Bourgeoise in Early Islamic Times" in: *Studies in Islamic History and Institution*, Leiden: E. J. Brill, pp. 217-241.

Chalmeta, Pedro. "Markets", in: *The Islamic City*, pp. 104-113

Bonine, Michael E. ; Floor, W. and others. "Bazar" in : *EIR, (Encyclopedia of Iran)*, vol iv, pp. 20-440.